نمره ۸۲

ایمای ظفری

بالفعل

سنه ۱۳۵۲ محرم

تصنیف حمید عالم گیلانی

در عهد مظفر الدین حیدر نقشبندیه

بسم الله الرحمن الرحيم

بحمد حکیمی را که به حشایش و گیاه که خسیس ترین کارگاه قدرت است
اثری و خاصیتی بخشیده که انواع امراض باستعمال آنها زائل میشوند
و با وصف تباین ماهیات آنها را در افعال و خواص آنچنان متحد
گردانیده که یکی را بجای دیگر استعمال کنند زهی حکمت آفرین که بسائط
اربعه را با تخالف طبایع در مرکبات عنصری پیرایهٔ امتزاج عطا
فرمود و کیفیات متخالفهٔ آنها را بکیفیت متشابه بدل نمود

حمد حکیمی که بیک کاف و نون ... از عدم آورد جهان را برون

نسخهٔ ابداع ز تصنیف اوست / جزو جهان جزو ز تألیف اوست

در گل و خاری که ز گل سر گشاد / قدرت او صنعت حکمت نهاد

خار و خسی خشک بود یا که تر / جمله ازو یافت شفا را اثر

هر چه ازو آمد اندر وجود / گشت از و صنعت صانع نمود

نازم بحکمت پیرائی که نفوس قدسیهٔ جمیع انبیا علیهم السلام اجزائی نسخهٔ رسالت نموده بر طریق بدل برفع اسقام کفر و ظلام پرداخت و ذات مقدسهٔ پیغمبر ما سید المرسلین خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را که جزو اعظم نسخهٔ رسالت از منجمله آنها عدیم البدل ساخت تا بتاثیر این جزو اعظم سقم ضلالت بنی آدم بصحت هدایت بدل گردید و بقائی اثر آن در صحنای انام تا روز قیام بتجربه رسید

نظم

ذات رسولی که شه انبیاست / نسخهٔ قانون نجات و شفاست

هستی او باعث کونین و مکان / زو شده این نسخهٔ عالم عیان

کون و مکان نسخهٔ ذات وی است / رحمت عالم ز صفات وی است

نیست بجز ذات رسول کریم — در دو جهان شافعی در دو قسم
رحمتش شافع روز قیام — باد بر و الف درود و سلام

درین زمان فرخنده عنوان عهد شهنشاه خدیو کیهان که دست
عطایش هنگام سخا بسان نیسان گوهر یکتا بر فرق جهانی
افشاند و نگاه مکرمتش چون خورشید بر هر ذره که افتد از
حضیض مذلت باوج عزت میرساند چرخ پیر با چندین گردش مستدیر
تا گرد عالم گردید چنین پادشاه جهان پناه گاهی بچشم جهان بین
ندید بل بگوش هوش نشنید اعنی شهنشاه عالم پرور معدلت
گستر سکندر شوکت دارا منزلت جمشید حشم قمر خدم داور
باشوکت و فر ابوالنصر قطب الدین سلیمان جاه سلطان عادل
نوشیروان زمان نصیر الدین حیدر پادشاه غازی خلد الله
ملکه و سلطنته روزی این کمترین بندگان محمد صالح بمجد الجناب
والائی که ملجای ارباب علوم و قدرافزای اهل فنون است
و ثنای بیمنتهای او از احاطه تحریر و تقریر افزون و بیرون
اگر بجد جستن گر دارم رساله دیگر درین باب تالیف سازم یعنی

خان عالی الشان رفیع المکان منبع الجود و الاحسان ظفر الدوله

معظم الملک فتح علیخان بهادر هیبت جنگ دام اقباله حاضر

بودم که در یک کتاب ادویه چند معه بدل آنها ملاحظه فرموده

باین بنده ایما نمودند که دواهائی که بدل آنها در کتب طب

مسطور است اگر فراهم شده نسخه جدیدی تالیف شود یقین که

بی بدل گردد و برائی نبیره ارجمند لخت جگر سعادتمند محمد علیخان بهادر

که در شمولا لتحصیل علم طب میسازند مفید تر شود بنده نسبت بجا

کرامت بتقدیم این خدمت کمر سعی بر بسته از کتب عربی و فارسی

طب ادویه که به نظر بنده رسیده فراهم آوردم در تحقیق الفاظ

ادویه هندی و فارسی آنها انچه در کتب متداوله این فن یافتم

باطبایع و برخی آثار ماهیات آنها کوشش بلیغ نموده نسخه مرتب

ساختم و انرا ایمای ظفر کی که اعداد آن با سال تالیف برابر

1252

نامی کردم امید از جناب الهی است که این نسخه بدل در نظر ناظران مستحسن

بی بدل گردد و هر یکی از آنها این بنده را بدعائی خیر یاد آرد

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيزٍ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

حرف الف

آبار سرب سوخته است وبهندی بنگ نامند سرد وخشک
در دوم است بدل آن اسرنج است که بهندی سیندور گویند
آبنوس درهندی نیز بهمین اسم مشهور است درختی است شبیه
بدرخت عناب گرم وخشک در دوم است وبعضی گرم دراول
سوم وخشک درآخر دوم گفته اند بدلش چوب کنار است و [illegible]
ازقسم اوست آذریون بفارسی گل آفتاب پرست وبهندی
سورج مکهی گویند گرم وخشک است دراول سوم وبعضی دردوم
گفته بدلش یک ونیم وزن آن سلیخه یعنی تج وربع وزن آن
زعفران است آذربو بغدادی گفته که بیخ ترطثیا است صاحب
تحفه گفته که بیخ نباتی است سیاه رنگ شبیه به شلغم وصاحب اختیارات
گفته آن بیخ خاریست وگل زرد دارد وگرم وخشک در
سوم بدلش در رفع سم بوزن آن تخم ترنج وزراوند طویل
ودرونج وصاحب اختیارات بدل آن شیر انجیر دو دانگ آن
وبادآورد دو وزن آن گفته اغلیس پوست بیخ درخت زرشک

ست گرم در اول و خشک در دوم بدلش مامیران چینی و حضض
هندی ست آس بفارسی مورد نامند درختی ست بستانی
و بری میباشد مرکب القوی ست و جزو بارد و ران غالب و جز
حار کمتر بدلش مطلقا برگ توت ست و در احتباس طمث و شکم
و نفث الدم اقاقیا و در اورام حضض ست اطریلال تخم گیاهی
ست شبیه به شبت بفارسی پای زاغ و بهندی کاک چنگی گویند
از جهت مشابهت شاخ آن بچنگال زاغ گرم و خشک ست در سوم
بدلش در اطلیه برص کندش ست السن نباتی ست در اول
سوم گرم و در آخر اول خشک بدلش بنصف وزن آن
حب الغار و دو وزن آن نانخواه ست انس النفس گیاهی ست
ربیعی هر سال میروید گرم در درجه دوم و معتدل در یبوست
بدلش آب انگور مطبوخ با دارچینی و زعفران ابریشم
بفارسی ابریشم بشین معجمه و بهندی ریشم بحذف همزه گویند خام
گرم و خشک در اول و بعضی معتدل در خشکی و تری و خ جوشانیده
انرا مایل بخشکی گفته اند بدلش مروارید سوخته مغسول است

آبنوس ازجمله ریاحین است بفارسی همیشه بهار نامند
وآن صغیر وکبیر باشد در آخر دوم گرم ودر اول خشک و
باقوة قابضه وبعضی صغیر آنرا گرم وکبیر انرا سرد گفته و بعضی
سرد در دوم وخشک در اول وابن بیطار از جالینوس
نقل کرده که نوع اول و دوم آن باقوت تجفیف برودت
بسیار است بدلش کاهوست **آبق** بخاریست که از زمین شور
برآید وبر روی زمین انعقاد یابد در آخر سوم گرم وخشک است
بدلش نمک اندرانی است **ابهل** وآن قسمی از سرو کوهی است
که آن عرعار است وعرعر بفارسی اورس بهندی هوبیر گویند
گرم وخشک در دوم وبقول جالینوس در سوم وبدلش بوزن
آن جوز سرو ومثل آن سلیخه ودر تلطیف بوزن آن دارچینی است
اترج دو نوع است صغیر وکبیر بفارسی نوع صغیر آنرا ترنج
ونوع کبیر آنرا بالنگ گویند ودر هند مطلقا بجوره نامند
پوست زرد آن گرم در اول وخشک در دوم وبعضی گرم در دوم
گفته اند وشحم آن آنچه شیرین است سرد وتر ولیکن برودت

ان زیاده است از رطوبت وانچه ترش است سرد و خشک در سوم
و گویند در اول سرد و تر و گویند در تری و خشکی معتدل است
بدلش آب نارنج وآب لیمو **اَثل** نوعی بزرگ درخت گز است و بهندی
جهاؤ نامند در اول سرد و در دوم خشک و باقوت قابضه
وثمر آن در دوم سرد و در سوم خشک است بدلش بوزن آن
عفص یعنی ماز و است باشحم انار **اَثْلَق** درختی است که و بعربی
ذو خمسة الاوراق و ذو خمسه اخبه و بفارسی پنجنکشت و بهندی
سمهالو گویند گرم و خشک در دوم و بعضی در سوم خشک و
در دوم سرد و در اول خشک دانسته اند بدلش دو وزن
آن شاهدانه است **اِثْمِد** سنگی است صفا و براق که آنرا کحل و
کحل سلیمانی و اصفهانی گویند و بفارسی سرمه و بهندی انجن نامند
سرد در دوم و خشک در سوم و شیخ الرئیس سرد در اول
و خشک در دوم و محمد بن حسن سرد و خشک در چهارم دانسته
بدلش در امراض چشم آبار است **اِجّاص** ثمری است مشهور بفارسی
آلو گویند سیاه به کمال رسیده صادق الحلاوت آن سرد در اول

وتر در دوم و زرد و میخوش آن سرد در وسط دوم و تر در چهارم آن
انچه لحمی و مائل بتلخی باشد باید که قوت قابضه است بالجمله برود
ترش آن زیاده از شیرین است و نار رسیده ترش آن سرد در
وسط دوم و تر در چهارم آن برگ آن سرد در اول و خشک
با قوت قابضه بدلش تمر هندی است **اَحیُون** گیاهی است
شبیه بسر افعی در دوم گرم و در اول تر بدلش اند ترنج است
اِذخِر نباتی است و آن دو قسم است یکی مکی دوم اجامی
مکی را بعربی تبن مکه و خلال مامونی و طیب العراب بفارسی گیا
و کاه مکه و گزنه دشتی و بهندی گندهیس و کندبیل و کنتول
و سوندهی و روش سور باگویند و اجامی را بفارسی بیخ و الانا
عربی مکی و آنچه قریب بدان است گرم و خشک در دوم و
در سوم نیز گفته اند و اجامی آن سرد و بدلش راسن و قسط و بدل
شکوفه آن قصب الذریره است **آراک** بفارسی درخت مسواک
و بهندی پیلو گویند یوسف بغدادی گفته که درخت آن یابس است
و ثمر آن در حرارت و یبوست معتدل و انطاکی در دوم گرم و در

در سوم خشک و حکیم محمد مومن در اول گرم و در آخر دوم خشک
دانسته بدلش صندل است **ارجوان** درختی است بفارسی
ارغوان گویند گرم مائل باعتدال است بدلش صندل نیم وزن
آن گلسرخ **ارز** بفارسی برنج و بهندی چاول گویند در
حرارت و برودت آن اختلاف است بعضی حار در اول و بعضی
بارد و بعضی معتدل دانسته اند و یابس در دوم و درین
اتفاق دارند و بعضی مرکب القوی دانسته بدل آن ارزه جو
مقشول است **ارقیطون** معرب ارقیسون یونانی و آن نباتی است
گرم و خشک در دوم و در سوم نیز گفته اند بدل برگ آن بیخ
آن است **ارمال** و **ارمالک** پوست درختی است شبیه بخشبی
بقرفه با عطریت و در آخر دوم گرم و خشک بدل آن در نکهت
کبابه و در غیر آن سلیخه است **اسارون** بیخ گیاهی است پرگره
و اندک طولانی و کج و زرد رنگ از زردچوبه باریکتر و قوی تر تیز
دین شده بهندی تگر نامند مجموع آن در آخر دوم گرم و خشک
و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک گفته اند بدل آن الیوزن آن

وج بازنجبیل است یا مثل آن خولنجان و نصف آن وج یعنی بچه

اسان العصفور شبیه بگیاه عدس نوعی از طراثیث دانسته اند در دوم گرم و با قوت بارد و در سوم خشک بدل آن

افتیمون و در امراض لاغری مانند آن صعتر و ربع آن سندروس است

اسطوخودوس کیاهی است ربیعی بهندی دهار گویند گرم و خشک

در درجه اول و در دوم نیز گفته اند و شیخ الرئیس و ابن تلمیذ گرم

در اول و خشک در دوم گفته و شیخ داود گرم در آخر دوم

و خشک در اول سوم و بعضی سرد در اول و بعضی مرکب القوی

و اجزاء بارده آن کمتر از حاره دانسته و تخم آن بقول ابن تلمیذ

گرم در اول و خشک در دوم نیز است بدل آن در آلات تنفس

فراسیون است و در تنقیه سودا افتیمون اسفاناخ گیاهی است

معروف بستانی و بری نیز میباشد بستانی آن مستعمل است

بفارسی اسپناخ و بهندی پالک گویند در آخر اول سرد و تر و گویند

معتدل است در گرمی و سردی و بدلش خرفه و قطف یعنی تهوے

اسفیداج بفارسی سفیداب و بهندی سفیده گویند سرد

در سوم و خشک در دوم و گویند بستر در دوم و خشک در سوم
است بدلش آبارنو اسفنج است **اسقنقور** حیوانی است مشهور
تازه آن غیر نمک سوده گرم و تر در دوم و بعضی در اول تر گفته اند
و نمک سوده آن گرم در سوم و خشک در اول و کهنه آن دوا
بدلش سمک صیدا و قضیب کا و خشک کوهی و جمعی گفته اند خصیة الثعلب
است و این اصلی ندارد **اسقوردیون** و آنرا اسقوردیون بحذف
همزه نیز گویند نباتی است که آن معروف بثوم الکلب و سیر صحرائی
است و آنرا بفارسی موسیر گویند در آخر سوم گرم و خشک و با قوت
تریاقیه بدل آن ثوم الذکر و گویند عنصل یعنی کانده **اسقولوقندریون**
نباتی است بی ساق و بیخوشه و بی ثمر گرم در اول
و خشک در دوم و صاحب تحفه گرم در دوم و خشک در سوم
نوشته بدلش پوست بیخ کبر گویند و وزن آن کما دریوس و گویند
مرجان سوخته است **اسقیل** بیخ است شبیه پیاز بفارسی پیاز دشتی و پیاز
موشش و بهندی کانده و کندری نیز گویند گرم در سوم و خشک در
دوم با رطوبة فضلیه و رطوبة محرقه و مقرحه و در سوم خشک نیز گفته اند

بدل آن گویند بوزن آن اسقوردیون که سیر صحرائی باشد و قردمانا
نیز بوزن آن و مثل و ثلث آن وج و ثلث آن حماما و پنج کبریت
اشلنج گیاهی ست بستانی و بری میباشد و آنرا ذنب الخیل
نیز نامند بستانی آن گرم در سوم و خشک در دوم و بری آن
در هر دو کیفیت ازان زیاده است بدل آن مثل آن خولنجان و
نصف آن اسارون و سدس آن قردمانا و در صبا بدل آن
عصفر و مستعمل در طب بیخ و تخم آن است اشترغاز بفارسی
اشترخار و بهندی اونٹ کٹاره گویند نباتی است شبیه به بادآورد
در سوم گرم و خشک و مسیحی در دوم گفته بدل آن انجدان است
اشراس بیخی است بفارسی سریش گویند در اول گرم و خشک و
محرق آن در دوم گرم و در سوم خشک بدل آن در اکثر افعال
غری السمک است اشق صمغ طرثوث است بفارسی اوشه نامند
گرم در اول و دوم و بعضی در سوم و در آخر اول خشک و بعضی
گرم و خشک در دوم گفته بدل آن سکنجبین است یا جاوشیر اشنه
چیزی است شبیه بریسمانهائی باریک و پهن باهم پیچیده و درهم بافته

و بر شاخهای درخت بلوط و صنوبر و سائر درختها متکون میگردد
و بفارسی واله و والک و دالی و بهندی چهرلیه و جریره گویند
معتدل در گرمی و سردی و باقوت قابضه شیخ الرئیس گفته که
در آن برودت فاتر و قبضی باعتدال و قوی گرم در اول و خشک
در دوم و بعضی گرم در دوم خشک در اول و بعضی گفته بارد و شدید الیبس است
تخصیص انچه از درخت بلوط بهم رسد بدلش قردمانا بوزن ان
اصابع الصفر معروف بکف مریم پنجی است و آن دو قسم است
گرم در دوم و خشک در سوم و نیز خشک در دوم گفته اند
بدلش رجنون امراض سوداوی یک و نیم آن بزار جشان
و دو ثلث آن سعد است اصطرک نوعی از میعه است و بعضی
گفته اند صمغ زیتون است گرم در سوم و خشک در اول بدلش
میعه سائله اظفار الطیب بفارسی ناخن پریان و ناخن خرس
و ناخن بویا و بهندی نکهه بفتح نون و کاف و ها جسم صلبی صدفی
است که از ساحل دریای هند آورند شبیه بناخن و مائل بتدویر
و خوشبو چند نوع میباشد در دوم گرم و خشک بدلش قصب الذریره

آفیمون بعربی شعر الصبغ وبهندی اکاس بیل و امل بیل نامند نباتی ست سرخ رنگ جالینوس گرم وخشک در سوم دانسته وبعضی گرم در سوم وخشک در آخر اول وبعضی نیز خشک در دوم گفته اند بدل آن در اسهال لاجورد وحجر ارمنی ویکوزن نیم آن حاشا یا مثل آن حاشا دو دانگ تربد سفید بدل است آفربیون فرفیون فربیون ابربیون نیز نامند صمغی ست خاکستری رنگ مائل بزردی با طعم و بوی تند وکهنه آن سرخ رنگ گرم وخشک در اول چهارم وبعضی خشک در سوم گفته اند بدلش در استسقا مازریون در قولنج بوزن آن تا دو وزن جند بیدستر آفسنتین بفارسی مروه گویند وبهندی مجتری گویند نباتی ست مانند شیح و گیاه وشبیه با قحوان گرم در اول وخشک در سوم وبعضی در اول دوم گرم و در آخر آن خشک گفته اند بدلش در اسهال غافث وشیح ارمنی ست آفیون بفارسی تریاک گویند وآن شیر خشخاش ست و در طبیعت آن اختلاف ست اطبای یونان آنرا سرد و خشک در درجه آن را در نهایت مراتب گ

چهارم است میدانند و در آن نیز اختلاف است و اطباء هند آنرا گرم و خشک دانند و متاخرین اطباء فارس اکثری آنرا سرد و بعضی گرم دانند و آنچه بالفعل مشهور میان اطباء است متخذ از خشخاش سیاه سرد و یابس است در چهارم و متخذ از خشخاش سیاه بستانی سرد و یابس در آخر سوم و از خشخاش سفید بستانی سرد و یابس در اول سوم است بدلش سه مثل آن بذر البنج و بوزن آن تخم لفاح با پوست بیخ آن یا عصاره آن و در حبس الدم طباشیر و طین مختوم و کافور و کهربا و بعضی بدل آن بوزن آن توذری سفید گفته اند **اقاقیا** بهندی کیکر و ثمر آنرا کیکر کارس گویند باصح اقوال عصاره نوعی از مغیلان است غیر مغسول آن سرد در اول و خشک در اول سوم و مغسول آن سرد و خشک در دوم بدل آن بوزن آن عدس و صندل و کوفت پیاله حضض است **اقحوان** بفارسی بابونه گاو و بابونه گاوچشم نامند و بعضی کافوریه نام اقحوان است نباتی است بری و بستانی صغیر و کبیر صغیر را بفارسی بهار گویند در سوم گرم و در دوم خشک بدل آن اکلیل الملک و بابونه است **اقسون** نباتی است در گل و برگ شبیه

بباد آورد در دوم گرم و در اول خشک بدل آن سکاعی است

اقلیمیا و قلیمیا بحذف همزه نیز آمده که از کداختن اجساد منطرقه مانند طلا و نقره و مس مرقشیشا بشکل کف و درد و برود و تحت آن منجمد کردد و بهترین همه طلائی است طبیعت آن مانند اصل آن است الا انکه برودت بران غالب بدل آن مردا سنک سوخته مغسول است **اکلیل الملک** و آنرا اصابع الملک و ملکانیز نامند و بفارسی گیا قیصر و در هندی پرنک کویند و آن کیاهی است که دو قسم میباشد بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در اول و بعضی مرکب القوی و جزو حار یابس را زیاده از جزو بارد گفته و دیسقوریدس معتدل در حرارت و برودت دانسته بدل آن وزن آن بابونه است و فراسیون و نیم وزن آن برگ انجیر در اضمده گفته اند **اکلیل الجبل** نباتی است بقدر ذرعی و منبت آن بیشتر جبال و مواضع صخریه و خشنه و از این جهت بدین اسم مسمی شد در سوم گرم و خشک بدلش افسنتین و نصف آن مر **امبر باریس** و انبرباریس بنون بجای میم نیز آمده است و بفارسی زرشک و زرایج و زرنک نامند درختی است خاردار و خارهای

آن

آن مثلث سرد و خشک و رسوم و باقوة قابضه و تریاقیه و در دوم
نیز گفته اند بدلش بعض زن آن تخم گلسرخ و دو ثلث آن صندل سفید
آمج مشهور بآملج است بمد الف وکسر میم بفارسی آمله و بهندی
آنوله نامند ثمره ایست هندی در دوم سرد و در اول سوم
خشک و شیر پرورده آن در اول سرد و در دوم خشک بدلش
در اکثر افعال بوزنش بلیله کابلی ست **اناغالس** گیاهی است
که نر و ماده میباشد برگ آن شبیه به برگ مرزنجوش و مایل
باستداره در اخر دوم گرم و خشک بدل ان ارطنیثا ست
انجبار نباتیست به بلندی قامتی سرد و خشک در درجه اول سوم
و جالینوس گرم و خشک دانسته بدل آن بوزنش زرشک و ربع آن
گل ارمنی **انجدان** بفارسی انگدان گویند نباتی است که ساق
آن مجوف و سطبر و بلند تر از قامتی آن دو قسم باشد یکی سفید
خوشبو و دیگری سیاه بدبو و چون مطلق مذکور شود مراد تخم آن سفید
سفید طیب آن در دوم گرم و خشک و سیاه بدبو آن در سوم
و قومی مطلق آنرا گرم و خشک در دوم گفته اند بدل آن اشترغار

اودنت کتاره است بوزن آن وانگزه دو دانک وگویند بوزن آن دو

است انجره بهندی انگن گویند نباتی است برگ آن مانند برگ انبوه و در آن خار

وریزه در اول سوم گرم وخشک در دوم گرم گفته اند بدل آن

قردمانا است با حرف یعنی ها است اندا همان دوای است

کرمانی معروف جهت استطلاق شکم بالخاصه نافع بدل آن بوزن آن

گل ارمنی یا پوست انار ونصف وزن آن صندل سفید انزروت

و بعین نیز آمده کحل فارسی وکحل کرمانی نیز گویند و بهندی لائی نامند

صمغ درخت خار دار است که آنرا شایکه نامند گرم در سیوم دوم

وخشک در اول آن بدل آن بوزن آن صبر است انیسون

بفارسی بادیان رومی و زیره رومی نامند گرم وخشک در

آخر دوم و تا سوم نیز گفته اند گرم در دوم وخشک در سوم

نیز گفته اند بدلش تخم شبت و رازیانه و کردیا و در تقویت با

مثل آن انجره است اوشبه نیلوفر هندیست گرم وخشک

و بیخ ان سرد و خشک بدل آن بیخ تفاح است اهلیلج

در فارسی بلیله و هندی هر نامند ثمر درختی است هندی آن انواع

است در اول سرد و در دوم خشک گفته اند و خشکی کابلی از
از سایر انواع کمتر است بدل آنها در غیر اسهال پوست انار گویند
عفص یعنی مازو است **اهلیلج کابلی** بدل آن هلیله زرد و بعضی
سیاه گفته اند **اهلیلج اسود** که اهلیلج هندی نامند در وسط اول
سرد و در دوم خشک بدل آن هلیله کابلی است و در قبض نصف
وزن آن عفص و خمس آن تخم مورد است **ایرسا** بفارسی مشهور
به بیخ بنفشه و آن بیخ سوسن آسمانجونیست بری و جبلی باشد در
اواخر دوم گرم و در خشکی کمتر از آن کهنه آن گرم و تر و خشک تر
از تازه آن بدل آن در اسهال زرد و آب ثلث آنان ذریون یا بیست
مثقال شیرخشت **ایل** بفارسی گوزن و گاو کوهی و بهندی
بارسنکها گویند و آن حیوانی است جبلی و غیر جبلی گرم و خشک در
سوم و بدل پیه شکنبه آن جهت تحلیل ریاح و انضاج جلابات
و ازاله اعیائی بارد و زرده تخم نیمبرشت و چند نست

حرف باء موحده

بابونج بفارسی بابونه گویند گیاهی است مشهور در دوم گرم

و دراخر اول خشک بدل آن قیصوم یعنی گند نا و برنجاسف و توان است

باذآورد و کنگر سفید نیز نامند و بهندی کویند که جوساست
نباتی است خار دار بقدر دو ذرع گرم و خشک در اول دکویند
در اول سرد و اظهر حرارت است و برگ و تخم آن با قوت بارده
بدلش شاهتره است **بادرنجبویه** در فارسی بادرنکبویه کویند
نباتی است بقدر ذرعی و دو نوع میباشد گرم و خشک در اواسط دوم
و بعضی در اول معتدل در گرمی و خشک در دوم گفته اند و بدل
آن دو وزن آن ابریشم و ثلث آن پوست اترج **باذروج** بفارسی
ریحان کوهی و بهندی بابری و بلغتی تلسی جنگلی نامند نوعی از
ریحان است در دوم گرم و در اول خشک با رطوبت فضلیه و
روغن آن گرم و تند و جالی بدلش بوزن آن شونیز است
بادزهر جنس تریاق است و گاه بار الفا بدل کرده در عربی
فادزهر کویند و گاه دال را انداز ند و بازهر میگویند و آن حیوانی و معدنی
باشد و هر یک را انواع بسیار است در آخر دوم گرم و در اول
سوم خشک بدل حیوانی بوزن آن حجر الایل واگر نباشد باذزهر

معدنی

معدنی لوع اعلی دیاز مرد صاف شفاف کند دیاز بر جد ست

بادزهر معدنی بعربی حجر السم و بفارسی مادزهر گویند مهره نامند
حجری معدنی است بعضی کرم میدانند بعضی سرد و بعضی معتدل
مایل بحرارت بدرستی برجد اعلی است بوزن آن وزمرد نیم وزن
آن وطین واغستانی یک وزن نیم بادزهر لغت فارسی
است بعربی قنه و بهندی کنده بهروزه نامند کرم در اول
سوم و خشک در اوسط دوم وکهنه آن ازان خشک تر بدل
آن نیم وزن آن سکبینج و ربع آن جاوشیر بالنگو نوعی از
ریحان است کرم وتر در آخر اول بدل آن ریحان است

بخور الاکراد نباتی ست در آخر سوم کرم و خشک و عصارهٔ
آن در اول سوم و بیخ آن در آخر دوم و گیاه آن در دوم
بدل آن حب الغار است بکاشقان و بفارسی آن بدسکان است
کرم و خشک بدلش کمو زن و نیم آن در دوم و بوزن آن زیرهٔ
کرمانی است برسیاوشان بمعنی دوار الصدر و بفارسی
پرسیاوشان بپارسی است نباتی ست مشهور معتدل مایل بکرم

خشکی بدل آن در امراض ریه بوزن آن گل بنفشه و کشف آن
رسل السوس برطانیقی بهندی سردای نامند نباتی است
بیخ مرکب القوی بابونه قابضه و بعضی در اول دوم گرم خشک
گفته اند بدل آن آب چقندر است برنجاسف بفارسی ما دران
گویند نباتی است که ساق آن قریب بدرع و در اول سوم گرم و خشک
دیگر در دوم گرم و در آخر اول خشک گفته اند بدل آن در
امراض الراس بادرنجبویه بوزن آن بابونه و در سایر امراض افسنتین
برنک کابلی اسم فارسی است و بعربی برنق و برنج و بهندی
بابرنک نامند دانه ایست کوچک مدور سیاه املس از فلفل
ریزه تر و مغز آن سپید و با اندک تلخی و رایحه آن تند در آخر دوم
گرم و خشک و بعضی در سوم و بعضی در اول گرم و خشک گفته اند
بدل آن بوزن آن ترمس نیم وزن قنبیل یعنی کمیله است بوزن
آن نیز گفته اند برنوف بفارسی شابانک نامند که آن معرب
شاهبانج است درختی است قریب به انار و پر شاخ در دوم گرم
و خشک بدلش مرزنجوش یعنی و نامرو است برداني لغت

مدوری است دانه‌اش سیاه است پرشاخ و شاخهای آن مانند کمان کج و خمیده

در اول گرم و تر و بدل آن ریباس است بزرگیا مصری نبطی است

شبیه بنرگس گرم و خشک در دوم بدل آن کبابه

بزرقطونا بفارسی اسپغول و اسپیغول بواو و بحذف واو نیز

و بهندی نیز بهمین اسم مشهور گیاهی است کوچک نباتش

بیک ذرع تخمش سفید و سرخ و سیاه باشد و سفید آن در سوم

سرد و در دوم تر و سرخ آن تر در اول و سیاه آن نابود است

و اجتناب از استعمال سیاه آن اولی است بدلش در تلیین طبیعت

و خشونت سینه و حلق و سرفه بهدانه و در تبرید و ترطیب تخم خرفه

و در نضج تخم کتان بزرغنجنبج گویند بار درخت پسته است این

در خواص مانند پوست پسته نیست بلکه بسیار سرد و خشک و قابض

و مفرح در افعال مانند اقاقیاست بسباسه بفارسی بزباز

و بهندی جاوتری نامند پوست زیرین پوست خشبی جوزبوا است

و بر بالای پوست صلب صدفی آن پیچیده باشد در دوم گرم

دخشک گویند در اول گرم و در دوم خشک بدل آن جوز بوا
دو در افعال قریب بآن است و لطیف تر از آن **بستان افروز**
بلغت فارسی است و تاج خروس و گل جلوا و گل یوسف نیز گویند
و بهندی نوع صغیر آنرا گوکهی کبیر آنرا جهاد باری نامند مجموع
آن سرد و خشک قابض و رادع بدل حماحم و تخم آن جهت
اسهال قایم مقام تخم بارتنگ است **بستیاج** بفارسی خلال گر
بناتیست خاردار گیاه آن در اول دوم گرم و خشک و باندک
عطریت و تخم آن در آخر دوم گرم و خشک و آنرا بفارسی در منسر
ترکی نامند بدل آن شیخ ارمنی **بستل** سنگی است سرخ
رنگ پر سوراخ مانند خانه زنبور ولیکن سوراخهای این از آن
باریک تر و صلب و انچه مشهور است که بیخ مرجان است اصلی ندارد
در اول سرد و در دوم خشک بدل آن جهت حبس خون آن
دم الاخوین **بسفایج** بهندی کهنکالی نامند بیخی است
اغبر مایل بسیاهی و باریک و شبیه بهزارپا و گره دار از هر گرهی
ریشهای باریک بر آمده گرم در آخر دوم و خشک در اول آن گرم در سوم گفته اند و بعضی

در

در سوم گرم و در دوم و بعضی در اول گرم و در یبوست معتدل نیز گفته اند
بدلش جهت مواد سوداوی نصف آن افتیمون و ربع آن نمک
هندی است **بَشنین** گیاهی است شبیه به نیلوفر در دوم
سرد و در اول گرم و تر بدل آن نیلوفر است **بَقلَةُ الحَمقاء**
بفارسی خرفه توترک و بهندی خلفه و قسم کوچک تر آن را
لونیا نامند تره ایست بزرگ و کوچک در سوم سرد و در دوم
تر و در سوم نیز تر گفته اند با اندک قوت قبضی بدل تخم آن در اکثر امور
بزر قطونا **بَلادُر** بذال معجمه نیز آمده بهندی بهلاوان گویند
ثمریست بهندی مشهور عسل آن در چهارم گرم و خشک و پوست
آن در سوم و مغز آن در سوم گرم و در اول خشک بدل آن
پنج وزن آن فندق و ربع آن روغن بلسان و سدس آن نفط
بَلّوط و بفارسی بالوط گویند ثمر درختی است عظیم و آن دو قسم
میباشد قسمی مستطیل و قسمی مستدیر شیرین و تلخ باشد شیرین
ماکول در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول سوم
خشک بدل آن خرنوب نبطی و بدل جفت آن گلنار و گویند پوست انار

دمور دبوزن آن است **بلوچی** بهندی کچورنامند نباتی است

برگ آن شبیه به برگ سیر و سیاه رنگ گرم و خشک است در

دوم فعال قائم مقام فراسیون و دو وزن این بجای فراسیون است

بلیلج بفارسی بلیله نامند و بهندی بهیره ثمر درخت هندی است

در اخر اول سرد و در آخر دوم خشک بدل آن آمله مقشر بقدر

ثلث آن و شکوفه خشخاش مثل آن و ثلث آن مورد و سدس آن هلیله

سیاه **بندق** بفارسی فندق است ثمر درختیست جبلی و در صحرا

و بساتین بندرت میروید گرم در آخر اول و خشک در اول

آن جمیع اجزای درخت آن تا اغصان و برگ با قوه قابضه و عفوصت

و تجفیف خصوصا پوست بیرون آن و جفت مابین مغز و پوست صدفی

آن در غایت یبس بدل آن حب الصنوبر و مغز گردگان و

بنج بفارسی بنگ است و نیز بهندی اجواین خراسانی گویند

نباتی است و تخم آن سیاه و سفید و سرخ باشد سیاه آن سرد

و خشک در آخر سوم بلکه در اول چهارم و سرخ آن از آن کمتر

و سپید آن از همه کمتر یعنی در اوائل سوم و بدل آن افیون

پنجانگشت بفارسی پنج انگشت و گویند بهندی سنبهالو نامند نبات
است و آن سه قسم میباشد جمیع اجزای آن قسم پاعدا اول
در سوم خشک و بعضی در دوم گرم دانسته اند و با قوت مجففه
بدل آن در تریاق اسقولوقندریون و در صرع زمرد **بنفشج**
بفارسی بنفشه گویند گیاهی است در اول سرد در دوم تر
بعضی در اول سرد و تر و بعضی در اول گرم و تر نیز دانسته
اند در روغن آن سرد و تر و مئوم بدل آن نیلوفر و بر
خیارین و در سعال گل گاوزبان و بوزن آن اصل السوس
بنک پوست درختی است یمنی سبک و زرد و با قبض
و خوشبوئی و گفته اند که پوست ام غیلان یمنی است و بعضی
گفته اند که آن بنک الاس است و آن گره هاست که در بیخ آن بهم رسد
و این بقول صاحب مخزن الطب و اصح اقوال است گرم و
خشک قریب تا آخر درجه اول بدلش آس است **بورق**
و بفارسی بوره نامند نمکی که در زمین شوره زار پیدا گردد
از آب و نمک و آن انواع است معدنی و مصنوعی بهترین آن

معتدل است گرم تا اواسط سوم و خشک تا اواخر آن برگش
یک و نیم وزن آن نمک و بعضی نصف وزن آن قطران
و بعضی بوزن آن نمک اندرانی گفته اند **بوزیدان** بیخی است
سفید گرم و خشک در آخر دوم و در اول سوم نیز گفته اند با
رطوبت فضلیه بدلش بهمن سفید و گویند بوزن آن وج و در
تریاقیت هم وزن آن زرنباد و زراوند طویل است
بوش درهندی قرصی است که از برگ و گیاه نباتی
سازند در دوم سرد و در اول خشک و در آخر اول سرد و خشک
نیز گفته اند بدلش شیاف ماميثا و حضض است **بولا موئیون**
قسمی از مخلصه است و آن نباتیست مختلف الانواع و در آخر دوم
گرم و خشک بدلش باد زهر است **بوبون** نباتیست ساق
آن بقدر انگشتی و برگش شبیه به برگ کرفس در دوم گرم
و خشک بدل آن کندر است **بهمن** بیخی است فارسی و آن
دو قسم باشد سرخ و سفید و سفید آن در دوم گرم و خشک
و سرخ آن گرم تا سوم و قوی تر از سفید و هر دو با رطوبت

مسلیه و قوت قبضی و سیح سرد و را گرم و تر دانسته بدل هر دو بوزن

آن تودری و نصف آن لسان العصافیر و موصلی سفید و سیاه

و اسکندناکوری و بدل سرخ آن درونج و بدل سفید آن زرنباد است

بیش ثمری است شبیه به در دوم سرد و خشک بدلش بلوط

حرف تاء مثناة فوقانی

تانبول پان است و مستعمل جمیع اهل هند نباتش شبیه به

نبات لوبیا در دوم گرم و خشک بدلش قسم فلفل است حابک

بهندی السنوت گویند تخمی است ظاهر آن مائل بسیاهی و باطن آن سفید

و سنک و مجوف در اول سوم گرم و در آخر آن خشک و صاحب

شفاء الاستقام گرم و خشک در آخر دوم گفته است بدل آن بوزن

آن پوست ریشه توت و در بعضی امزجه فارلیقون است تخم ضیمری

بفارسی باقلائی مصری نامند تخمی است از باقلا کوچک تر سفید

مائل بزردی بستانی و بری میباشد بستانی آن در آخر اول

گرم و در دوم خشک و بری آن در دوم گرم و در آخر آن خشک

بدلش رطلای انار و وزن آن باقلا و تخم خربزه و در دفع گرم

بوزن آن در منه ترکی و در سایر افعال افسنتین است **ترنجبین**
شبنمی است که بر خاری که آنرا حاج و خار شتر نامند در خراسان
و ماوراء النهر و بلاد کرجستان و همدان و نواح آن می نشیند
در اول گرم و تر و جالی تر از سکر بدلش شیر خشت و بدستور
آب جو با شکر سرخ است **تمر هندی** بهندی املی نامند ثمر درختی
است هندی دو نوع باشد سرخ و سفید ثمر آن سرد و نوع آن
در اول سرد و در دوم خشک و در سوم نیز گفته اند و خشکی
سرخ آن زیاده است بدلش آلوی سیاه و در غیر اسهال زرشک
است **تودری** تخم نباتی است در دوم گرم و در اول تر و بعضی
خشک گفته اند بدل آن بهمن سرخ است **توتیا** و آن معدنی
باشد و انابیبی معدنی سه قسم باشد یکی سفید شبیه بپوست
تخم شتر مرغ و آن بهترین اقسام است یکی زرد و یکی کبود و آن
غلیظ تر از همه و مشهور به توتیای هندی است و بهندی نیله تهوتها
نامند و انابیبی مشتق از انبوبه است و بفارسی آنرا توتیای قلمی
گویند و آن چند اقسام است جالینوس توتیا را در اول سرد و در

دوم خشک دانسته و چنین سسر و خشک در دوم گفته و خضر هندی آن تار حاو یابس در چهارم اکال مجفف است و در خاصیت تحقیق و مغسول او ابرد و مجفف است بدلش بوزن آن شالج نصف آن بحالش گویند مرقشیشا و اقلیمیا بدل اوست

تین بفارسی انجیر نامند بری و بستانی و کوهی میباشد در اول گرم و در دوم تر و بعضی در دوم بیند گرم گفته اند بری آن گرم تر از بستانی و در رطوبت کمتر بدلش ذرا و و بیشش مغز حلغوزه

حرف ثاء مثلثه

ثافسیا مشتق است از اسم جزیره که اول در انجا یافته و آن جزیره را ثافسیا نامند و بعضی الف را حذف مینمایند. صمغ نباتیست صلب سفید رنگ شبیه بانزروت در سوم گرم و خشک و عصاره آن گرم تر تا چهارم و قوی ترین سایر اجزای آن است و با رطوبت فضلیه گفته اند که بیخ آن کمتر از حرارت است بدلش زرانبات شعر حرف بابی

ثاغر نباتی است شبیه بگندم و کوتاه تر از آن در دوم گرم و در اول خشک بدل آن تودری

ثمرة الاثل بفارسی بار گز و گزبار و بهندی چهوٹی ہئین نامند
بار نوع کوچک گزیست که عذبه نامند در دوم سرد و در سوم خشک
بدل آن مازو یا شحم انار بوزن آن **ثوم** بفارسی سیر و بهندی
لهسن نامند نباتیست مشهور و آن بری و بستانی و جبلی باشد
بهترین از همه بستانی است در آخر سوم گرم و خشک بارطوبت فضلیه

بدلش پیاز عنصل است و سیر صحرائی

حرف جیم

جاورس بفارسی گاورس است و آن نوع ریزه دخن است
که بفارسی ارزن و بهندی باجرا نامند دانه ایست که رنگش اغبر
دانه از ارزن ریزه تر در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی
سرد و خشک در دوم گفته اند بدل آن ارزن با ضمه شونیز **جاوشیر**
بفارسی جواشیر و گوشیر گویند صمغی است بدبو ظاهر آن سرخ و
باطن آن سفید گرم و خشک در سوم و بعضی خشک در دوم گفته اند
بدل آن بوزن آن قنه یا شیر انجیر و در اسهال اشق است **جبارة**
گیاهی است ربیعی و هر سال تازه می روید در اول دوم گرم

وتریدش در التیام قنطوریون درتفسیح مثل ربع آن زعفران
است **جنجات** گیاهی است شبیه بگیاه درمنه ترکی واز آن
کوچک تر وخوشبوتر در دوم گرم وخشک بدلش برنجاسف است
جدوار بفارسی زدوار بزرائعجمی گویند بیخی است شبیه بسعد
گرم وخشک در اول سوم وحرارت آن لذاع ومؤذی نیست
بدلش درتفسیح وتریاقیت سه وزن آن زرنباد وبوزن آن
تریاق فاروق ویا بادزهر حیوانی است **جرجیر** بفارسی
تره تیزک وبهندی ترمرا وتخم آن را هالون گویند نباتی است
مشهور بری وبستانی میباشد بری آن درسوم گرم ودراخر دوم
خشک بهترین آن بستانی است وبدل آن بوزن آن
تودری یا تخم زردک بری یا تخم پیاز است **جزر** بفارسی گزر
وزردک وبهندی گاجر نامند بری وبستانی باشد در دوم گرم وتر
وبعضی در اول نیز گفته اند وبا رطوبت فضلیه بدل بستانی
آن انیسون دو وتر است **جعده** دو نوع میباشد یکی صغیر جبلی
دومی بستانی وآن جعده کبیر است وبفارسی جعده وکبیر را عنبر بید گویند

وستعمل جبل بنت گرم وخشک در آخر دوم و بعضی در سوم خشک
گفته اند بدلش پودینه کوهی در تحلیل ریاح وشیح و در اخراج کرم معده
یک وزن و دو ثلث وزن آن پوست بیخ انار تازه و در اوراز سلیحه
است **جفت افریکیه** گیاهی است بقدر شبری در دوم گرم در اول
خشک با رطوبت فضلیه انطاکی در آخر دوم خشک گفته اند
وبدل آن شونیز است **جلایا** از ادویه جدیده است در بلد
بجلا پایافته میشود و اطبا آن بلد خواص آنرا یافته به بلدان
دیگر برده ور انگریزی جلپ نامند بیخ گیاهی است اغبر و کهنه
آن مائل بسیاهی گرم وخشک در دوم بدل آن محوجان است
که آن نیز از ادویه جدیده است **جلنار** بفارسی گلنار گویند
بری و بستانی و سرخ و سفید و درخت آن مشابه درخت انار
الا آنکه انبوه تر میباشد و بسیار بلند نمیشود در اول دوم
سرد وخشک بدل آن بوزن آن اقماع رمان و یا پوست تازه
انار و یا جفت بلوط **جلوز** بعربی فندق گویند و آن بادام
کوهی است گرم در اول و گویند در دوم وخشک در اول و با قند

رطوبت فضلیه بدل آن چلغوزه است **جُمّار** و بزاء معجمه نیز آمده
واز اقلب النخل ولب النخل وشحم النخل نیز گویند و بفارسی پنیر نخل ها نامند
چیزی سفید رنگ شیرین قریب بطعم شیر که در سر درخت خرما
موضع شکوفه آن میباشد در آخر اول سرد و در وسط آن خشک
بدل آن حماض است **جَعْدَه** بیخی است شبیه بزردک بری
باریک و دراز در سوم گرم و خشک بدل آن سه وزن آن سکنجبیر
جُنْدبادستر بیدستر بیاء بجای الف نیز آمده و بفارسی آش
بچگان ها سند خصیه حیوانیست آبی مزدوج بشکل کیس خصیتین در
آخر سوم گرم و در دوم خشک و الطف و قوی تر از جمیع ادویه
حاره یابسه است بدل آن مثل آن دوج و یا نصف آن فلفل و در
بعضی مواد بوزن آن مشک **جِنْطیانا** بهندی پکهان پید گویند
بیخی است دراز تابشری و غلیظ مایل بسرخی و تیزی و تلخ و دو صنف
باشد رومی و غیر رومی در اول سوم گرم و خشک و بعضی در دوم
خشک گفته اند بدل آن در تفتیح و تحلیل یک وزن و نیم آن اسارون
و نیم وزن آن پوست بیخ کبر و در سایر مواضع قسط و زراوند بوزن آن

چوب چینی بیخ چینی نیز گویند بیخی است سرخ و کالابی رنگ و
اندک شیرین حکیم میر عماد الدین محمود شیرازی گرم و تر در اول دانسته
و حکیم مرزا قاضی یزدی و حکیم میر محمد هاشم طهرانی سرد در اول
و خشک در دوم دانسته و حکیم میر محمد مومن مرکب القوی مائل
بحرارت و حکیم ارزانی در قرابادین خود نیز مرکب القوی
نوشته لیکن همه قائل اند برطوبت فضلیه آن و حکیم علوی خان
نیز مرکب القوی و اجزای ترکیبی آنرا مائل بحرارت و یبوست با
رطوبت فضلیه غریبه گفته اند بدل آن صاصفراص و بعضی مواد شجره
لبنی و در بعضی مواد عشبه مغربیه است جوز بفارسی گردکان
و چارمغز و بهندی اخروت نامند ثمر درختی است عظیم در دوم
گرم و در اول خشک با رطوبت فضلیه تازه آنرا یبوست
و گرمی کمتر و رطوبت فضلیه زیاده و هرچند خشک گردد یبوست
و حرارت آن می افزاید و رطوبت آن کم میگردد و بدل مغز آن
بوزن آن حبة الخضرا و بدل روغن آن روغن سداب است جوز بوا
بفارسی جوز بویا و بهندی جایپهل نامند ثمر درختی است که در جزایر

از جز این زیر باد بهم میرسد در آخر دوم گرم و در سوم خشک و با قوه قابضه و رطوبت فضلیه بدل آن بوزن آن بسباسه و در جملا با یک وزن و نیم آن سنبل الطیب **جوز السرو** بار درخت سرو است در سوم سرد و خشک و گرم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن بنج نا و نیم وزن آن انزروت سرخ و گویند یک وزن نیم آن اهل و بوزن آن کزمازج است **جوز النبرلات** انراتین الفیل الحبشه و جوز نیز نامند درختی است عظیم قریب بجوز شامی و ثمر آن بقدر گردکان و اندک طولانی و مستدیر در سوم گرم و خشک و بدل آن نصف آن فلفل و در تحریک باه انجره است **جوز القی** بهندی مین پهل نامند ثمر درختی است مخصوص به بلاد یمن و هند و بنگاله بمقدار انجیر کوهی در دوم گرم و خشک بدل آن بوره و خردل سرد و مساوی الوزن **جوز ماثل** بفارسی تاتوله و بهندی دهتوره گویند درختی است ثمر بقدر درخت بادنجان در اول چهارم سرد و خشک و گویند در قریب باعتدال است بدل آن لفاح و دو وزن آن ط.

حرف حاء مهمله

حاج بفارسی خارشتر و بهندی جواسا نامند گیاهی است که ترنجبین در خراسان بران منعقد میگردد گرم و بسیار خشک و سرد نیز گفته اند بدلش خبد قوقا ست حاشا نوعی از پودینه کوهی است شبیه بصعتر در دوم سرد و خشک و شیخ الرئیس بغدادی و صاحب شفاء الاسقام و دیگران گرم و خشک در سوم و انطاکی در دوم دانسته بدلش در تنقیه نیم وزن آن افتیمون و در غیر تنقیه یکوزن و نیم آن صعتر حجیجو ثمر درختی است در دوم سرد و در سوم خشک بدلش سماق است حب اللبان بهندی بکاین گویند دانه ایست کوچکتر از پسته و مدور در غلافی مانند غلاف لوبیا در دوم گرم و خشک بدل آن یک و نیم وزن آن سلیخه و عشر آن بسباسه حب بلسان تخم درخت بلسان است بقدر فلفلی و بزرگ تر از آن در آخر دوم گرم و خشک بدلش یکوزن و نیم آن عود بلسان و اگر نباشد بوزن آن سلیخه و عشر آن بسباسه و در تریاقیت هموزن آن زرآوند طویل و حب الغار است حبة الخضرا بفارسی بن نامند

ثمر درخت بُطم است تازه آن در اول گرم و در دوم خشک خشک
آن در سوم گرم و خشک بدلش مغز بادام تلخ یا پسته با کرد کان
و بوزن آن حب ابطیخ است حب الراسن دانه ایست شبیه
بمویزج والمس در غلافی شبیه بقرطم در دوم گرم و خشک بدلش
راسن بقدر نیم وزن آن حب الرشاد بفارسی تخم ریباس نامند
سرد و خشک بدل آن تخم حماض بستانی است حب الزلم
در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب مخزن بعضی توهم
کرده که تخم کنگر است و حال آنکه غیر آن است ابن بیطار نوشته
که آن دانه ایست چرب مفرطح اندک بزرگتر از نخود و بغدادی
نوشته که آن دو صنف باشد یکی بزرگتر از نخود و مفرطح دو
دوم اندک طولانی و کوچک در دوم گرم و تر با رطوبت فضلیه
بدل آن جبه الخضر است حب السمنه و آنرا شاهدانه بترکی نامند
و بفارسی نقل خواجه گویند دانه ایست بقدر فلفلی سفید برو سیاه
رنگ والمس گرم و خشک با رطوبت فضلیه بدلش پسته و کنجد
بالمناصفه حب العزیز ماهیت آنرا انطاکی مانند ماهیت حب الزلم

نوشته و بهندی ... و نوع گفته گرم در اول و تر در دوم بدلش اسپغول

حبة الخضر است **حب الملوک** بفارسی پیوند مریم و بهندی کیهو

مانند حب درختی است شبیه بدرخت بطم طبیعت حب آن در دوم

گرم و خشک است و خشکی آن کمتر از گرمی آن و با قوه محلله و مغریه و

قابضه بدل آن مغز گردکان و بادام تلخ **حب المنشم**

دانه‌ایست خوشبوی خوش طعام شبیه بحب البطم در دوم گرم و خشک بدلش کبابه است **حب النیل**

بپارسی تخم نیلوفر تیج مانند گیاهی است شبیه لبلاب در سوم گرم و خشک بدلش

بوزن آن شحم حنظل و سدس آن حجر الارمنی است **حجر الارمنی**

سنگیست لاجوردی اغبر و اندک ازرق بارملیست گرم و خشک

در دوم و انطاکی در دوم سرد و خشک نوشته و صاحب اختیارات را

در اول گرم و خشک دانسته بدلش لاجورد مغسول است یک وزن

و نیم آن و بوزن آن حندیق **حجر لبنی** سنگی است اغبر

باشد کم شفافی و چون بسایند شیرین سائیده آن مانند شیر گردد

و بنابر آن حجر لبنی نامند در دوم سرد و در اول خشک بدلش

شادنج است **حسک** و بتازی مثلثه نیز آمده گیاهی است بر زمین مفروش

و برگ آن باریک و دراز در سوم گرم و خشک بدلش برنجاسف

است **حرف** بفارسی تخم سپندان و تخم تره تیزک و بهندی ہالم

نامند و گویند چون آنرا بریان نمایند آنزمان آنرا اسقلیانا نامند

از جنس تره تیزک است بری و بستانی میباشد در شاد قسم بستانی

آنست و حب الرشاد دانه اینست نبات آن در دوم گرم و خشک

و تخم بستانی آن که حب الرشاد است در سوم گرم و خشک

بدلش خردل و تخم تره تیزک **حرمل** بفارسی اسپند نامند

نوعی از سداب کوهی است دو قسم میباشد در سوم گرم و در

دوم خشک و روغن آن نیز همین مزاج دارد بدل آن قیمد بابا نا

و گویند تخم سداب است **حناء** و بضم حا و مد و قصر سرد و اندہ

نباتی است بری و بستانی میباشد و از مطلق آن مراد بستانی است

و آن در اول دوم گرم و خشک در سوم نیز گفته اند و بری

آن را اضراعی بری و حناۃ نیز نامند و آنرا از جمله سداب بری شمرده

اند گرم و خشک در آخر سوم تخم آن سبز رنگ و خوشبو و خوش

طعم و در سوم گرم و خشک و برگ او آتش یافته نشود و بدل آن ابسنست

حصرم بفارسی غوره نامند انگور خام ترش از هر نوع که باشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک و عصارهٔ آن سرد و در دوم خشک تر از آن تا سوم بدل آن ریباس حماض و اترج و بدل عصارهٔ آن آب سیب ترش و سماق است **حصی لبان ابجائی** و بفارسی حسن لبه و بهندی لوبان نامند صمغ درخت صنوبر است و آن شبیه بدرخت بلوط است در دوم گرم و در اول خشک بدل آن لادن و مصطگی بالمناصفه **حضض** عصارهٔ برگ و تخم نباتی است خاردار و آن دو نوع است مکی و هندی در حرارت و برودت معتدل و در دوم خشک بدل آن حضض هندی است که بهندی رسوت گویند **حلبه** بهندی میتهی نامند از حبوب معروفه است در دوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه بدلش تخم کتان است **حلتیت** بفارسی انگوزه و بهندی هینگ نامند و دو نوع میباشد طیب و منتن طیب آن صمغ انجدان سپید است و منتن آنرا گویند که صمغ انجدان سیاه است گرم در اول چهارم و خشک در آخر دوم و منتن آن خشک در سوم و با قوت تریاقیه

وبیمه بدلش جاد شیر وسکنجبین گویند مطبوخ بیخ انجدان بدل آن است

حماحم حبق بستانی است بفارسی گویند بستان افروز

است ونیز گویند غیر آن است وبهندی کلغه نامند نباتی است

برگ آن شبیه به برگ بستان افروز وانجان بزرگتر ومشهور

به لاله خطایی است در آخر اول سرد وخشک بدل آن بستان

افروز است **حماض** بهندی چوکه نامند بری وبستانی میباشد

بستانی در اول سرد ودر دوم خشک ودر اوائل دوم

نیز سرد وخشک گفته اند وباقوت قابضه وتخم آن در اول سرد

ودر دوم خشک وقابض ومائی آن سرد وخشک وقابض

بدل بستانی آن حماض اترج وبدل آن لطباط است **حماما**

واماموا وامومن نیز گویند وآن چند نوع باشد در سوم گرم

وخشک وبعضی در دوم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن

اسارون یا عود یا قرنفل یا وج ونصف آن زیره مفید است

حمص بفارسی نخود وبهندی چنا نامند بری وبستانی

میباشد بری را حمص کرسنی نامند در اول گرم وخشک

آن در حبه آن گرم تر و خشک تر از آن نر و بقراط در دوم
گرم و در اول خشک و سبز تازه آن در اول تر و قوت آن تا
سه سال باقی بماند و مولد ریاح و نفاخ و بدل آن در قوت با
دیاد در سایر افعال ترمس **حنا** بفارسی به تخفیف
نون آن هندی بهندی گویند نباتی است معروف مرکب القوی
مایل ببرودی و در دوم خشک و در اول گرم نیز گفته اند
بدل آن روغن مرزنجوش **حنظل** بهندی اندراین کا پهل
ثمر گیاهی است مشهور در چهارم گرم و در سوم نیز گفته اند و در
دوم خشک بدل آن حب الخروع است و گویند بوزن آن خردل
و چهار دانگ وزن آن قثاء الحمار و گویند بوزن آن حب النیل است
خود و بزاء معجمه نیز آمده است و آنرا کرفس بفارسی تور
نامند از جمله اشجار قریب بدرخت خرماست بنطی و رومی
میباشد بنطی در اول گرم و در دوم خشک و رومی آن
در سوم گرم و در اول خشک بدل آن مرزنجوش و ثلث وزن آن

حرف خاء معجمه

خبازی بفارسی نان کلاغ و پنیرک خیر و نباتی است و آن
سه نوع باشد بستانی و بری و بری دو قسم است صغیر و عظیم
و آن را اول سرد و تر گویند در دوم و بعضی معتدل در
برودت و حرارت و بعضی بری آنرا مائل بحرارت دانسته اند
و تخم آن در برودت و رطوبت زیاده از بستانی است ملین الطبع
بدلش تخم خطمی خبث الرصاص ثقل قلعیست بغایت
سرد و خشک قابض بدلش اسفیداج رصاص خبثه
باصفهانی خاکشی و بهندی خوب کلان گویند تخمی است زیره
که صغیر و کبیر باشد صغیر آن در اول دوم گرم و در اول تر و
کبیر آن در آخر دوم گرم باشد بدل آن در امرباه و بستمین و
مانند آن تودری است خربق دو نوع باشد سفید و سیاه
سفید آن بیخ گیاهی ست برگ آن شبیه به برگ بارتنگ و
ازان عریض تر و اسود را بهندی کنگی گویند و آن بیخ گیاهی است
سیاه پرگره مجوف سفید آن در وسط سوم گرم و خشک و
سیاه آن در آخر سوم گرم و خشک بدل خربق سیاه خربق

سپید است و گویند ماذریون و چهار دانگ آن غاریقون دیناری
زهیج و نیمو زن آن ماذریون و بوزن آن بیخ کبر و یا کبیکج است
خردل بهندی رای نامند تخم گیاهی است بزرگ آن شبیه
به ترب و کوچک تر از آن و خشن اندک تند بو در چهارم گرم و خشک
بدلش در وزن آن حب الرشاد و حرمل **خرنوب** و فتح
اول نیز آمده بستانی و بری میباشد بستانی درختی است عظیم
به بزرگی گردکان و آن در اول سرد و در دوم خشک و
با قوت قابضه و مسهله بعضی خصوص تازه آن بسیار رسیده
شیرین آن در اول گرم و بری آن در دوم سرد و خشک و
بسیار قابض بدل تخم آن بوزن آن هر یک از قرظ و شراشیث
و عفص است **خروع** بفارسی بیدانجیر و بهندی ارنڈ نامند
و دو نوع باشد سفید و سرخ مائل به بنفشی و آن در آخر دوم
گرم و خشک بدل آن عشر آن حب السلاطین یعنی جمال گوٹه است
و بدل روغن آن روغن ترب است **خزامی** گویند که بفارسی
شب ابنوی و شب بوی نیز نامند خصوص سفید آنرا و بعضی گل مریم

نیز گفته اند در ماهیت آن اختلاف است بعضی گویند گیاهی است بسیار
خوشبو که بفارسی خیری دشتی نامند و انطاکی غیر خیری دانسته
و گفته که گیاهی است لطیف قریب به بنفشه و یوسف بغدادی و
صاحب اختیارات و دیگران نیز خیری بری دانسته و گفته اند
که گیاهیست شاخ دراز و برگ آن ریزه و گل آن سرخ بنفشجی
در اول دوم گرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و گل آن
گرمتر از گیاه آن باشد و بادزهرست و پیاز و برگ و تخم آن در
افعال ضعیف تر و غیر مستعمل خشخش بفارسی کوکنار نامند
بستانی و بری باشد بستانی آن سرد و تر
در اول دوم و تخم آن در دوم سرد و خشک و مخدر و منوم
و مسکن مواد متحرکه و بری آن سرد و تر در رطوبت کمتر از بستانی
و بعضی گفته اند سردی آن نیز کمتر از بستانی است و بری خشخاش
یا دم الاخوین خشخاش بهندی پوست نامند و صنف آن
بستانی که خشخاش سفید است و بری که خشخاش سیاه است و آن
در دوم سرد در اول خشک و بعضی در سوم گفته اند و قشر آن

ناگرفته آن قوی تر از افیون گرفته و تخم آن در دوم سرد و در اول تر مخدر و منوم و روغن آن در افعال از تخم آن ضعیف تر و منوم و مسدد و بدل بستانی آن کاهوست و بدل بری آن کاهوی بری است **خشکنجبین** معرب از انگبین خشک است عسلی است بغایت خشک و تند بود که از جبال فارس حدود کازرون خیزد سبز زرد و سفید و سیاه و سرخ میباشد در چهارم گرم و خشک بدلش بوزن آن عسل و نیم وزن آن کز انگبین و گویند یک و نیم وزن آن عسل است **خصی الثعلب** بیخی است سفید شفاف از سورنجان کوچکتر و طعم آن شیرین بالزوجت و اندک تندی و چند نوع میباشد و بیشتر در روم و مصر بهم رسد اما رومی بهتر است نوع اول آن گرم و تر در جزو اول و نوع دوم در دوم و نوع سوم در سوم و همه با رطوبت فضلیه بدل او تخم رطبه و تخم زردک است و بدل مصری بوزیدان و نیم وزن آن انجبره و گویند بوزن آن تخم اسپست است **خصی الدیک** صاحب تحفة المومنین نوشته که حب البان است و صاحب تذکرهٔ

وغیره غیر آن دانسته و گفته اند گیاه آن شبیه بعنب الثعلب ست
در دوم گرم و خشک ل آن زیره خطمی و بکسر خا نیز آمده
ست گیاهی ست معروف و از انواع خبازی شمرده اند طبیعت آن
جالینوس سرد و تر دانسته و شیخ الرئیس گرم باعتدال گفته
تخم و بیخ اجزا در قوه مانند گل آن و از آن بسیار قوی تر و
بیشتر و لطیف تر گفته و دیگران معتدل القوی و مائل بسردی و تری
دانسته بدلش خبازی و صمغ خطمی که هنگام گرمی هوا از در
آن میگیرند و زرد و سرخ رنگ میباشد جهت تسکین عطش
حبس بطن و قی صفراوی مجرب گفته اند خل بفارسی سرکه
نامند از اکثر چیزها مانند انگور و مویز و خرما و انجیر و شکر و
آب نیشکر و تاڑی و عسل و امثال اینها از هر میوه آبدار و شیرین
و از حبوب نیز مانند برنج و غیره ترتیب می دهند و بهترین همه
انگوری ست و آن مرکب القوی از جوهر حار لطیف قلیل و جوهر
بارد لطیف کثیر و در دوم سرد و خشک ست و گویند خشکی آن
در سوم ست و عسلی گرم تر و خشک تر از آن ل آن در بعضی امور

شراب و در بعضی آب لیمو است **خلاف** بفارسی بید ساده
نامند گل آن در دوم سرد و در اول تر و برگ آن سرد و خشک
و ثمر آن در اول سرد و تر و با اندک قوت قبضی و لذعی و تجفیفی
روغن آن بارد و مجفف بدل آن ریباس **خلاف البلخی**
بفارسی بید مشک نامند طبیعت آن جالینوس سرد و تر داشته
و جمعی در اول گرم و مایل بخشکی گفته و بقول صاحب مخزن قول
جالینوس اصح است در روغن شکوفه آن سرد و تر و مجفف
بدل عرق آن نیلوفر یا بید ساده است **خنثی** گیاهی است
شبیه با شراش که بفارسی سریش نامند یوسف بغدادی نوشته
که غلط گفته کسی که بیخ آنرا اشراش دانسته بلکه غیر آنست برگ آن
شبیه به گندنا و از آن لطیف تر در آخر دوم گرم و خشک بدل
آن دو باره شقاقل و در سموم اسقیل است **خندروس**
بفارسی ذرة که و بهندی جوار نامند ثمر نباتی است در حوشه
مایل بحرارت و در دوم خشک گویند معتدل در حرارت و برودت
بدل آن ذرة است که آنرا جاورس و بهندی باجرا گویند **خولنجان**

بهندی کلیجن وکلاجن نامند تخمی است سرخ تیره چرکره تند بو و تند طعم

در آخر دوم گرم وخشک و گویند در سوم بدلش دارچینی

وکباب است **خیارشنبر** بفارسی خیار چنبر و بهندی املتاس

نامند ثمر درختی است در بزرگی تا بقدر درخت گردکان در اول گرم

وتر و گویند معتدل در گرمی و تری بدل آن سه وزن آن مویز منقی

با اندک تر و نیم وزن آن ترنجبین است

حرف دال مهمله

دازی بفارسی جوجاو نامند قسمی از هوفاریقون است

ومراد از مطلق ان دازی فارسی است وآن دانه ایست مانند

جو و باریکتر و درازتر ازان در اول گرم و در دوم خشک تا چهار

سال قوت آن باقی ماند وگویند گرم وخشک در دوم وبعضی سرد

دانسته اند بدلش در تحلیل صلابات چهار دانگ وزن آن بادام

و دو ثلث آن ابهل مگر در استسقی که ابهل مناسب نیست **دار صینی**

بفارسی دارچینی است پوست شاخهای درختی است که منبت آن

سراندیپ است و دیگر جزایر در آخر دوم گرم وخشک و قوت آن

تا پانزده سال باقی میماند بدل آن در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا
مثل وزن آن اہل و کبابه و در اصلاح او دینه سلیخه و در باه
خولنجان است و در دهن آن بسیار گرم و خشک تا سوم **دار شیشعان**
اسم فارسی است بهندی آنرا کائی پهل گویند پوست سطبر است مانند
سلیخه مایل بسرخی و بعضی سرخ و خوشبو با حرافت و عفوصت
گرم در اول و خشک در دوم با قوت بارده و قابضه و گویند
گرم و خشک در دوم و بعضی سرد دانسته اند بدل آن بوزن
آن اسارون و دو ثلث آن زراوند مدحرج و نصف آن دروخ
است **دار فلفل** بفارسی فلفل دراز و بهندی پیپل نامند
ثمر نباتی است در آخر دوم گرم و خشک و بعضی در اول سوم گفته اند
بدل آن بوزن آن فلفل سفید و گویند بوزن آن زنجبیل و زرنباد است
دبق بفارسی مویزک عسلی نامند دانه ایست از نخود کوچکتر
سبز رنگ گرم در آخر دوم و خشک در اول و با رطوبت فضلیه
غیر لزجه و بعضی در سوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن در تحلیل
نصف وزن آن اہل و چهار دانگ آن بادام و در سایر افعال نیم وزن

آن

آن عاقرقرحا دُخن بفارسی ارزن و بهندی کنگنی نامند نوعی
از جاورس است دو قسم میباشد سرد در آخر اول و خشک در دوم
از جاورس در خشکی کمتر بدل آن برنج است دردار آنرا وارز
وسفید دار و درخت پشه نیز نامند جهت آنکه در جوف ثمر آن پشه
متکون میشود در اول سرد و خشک بدل آن خشیزکست که آنرا
درمنه ترکی گویند دُردی بفارسی لای نامند ته نشین عصارات است
و بهترین همه ته نشین شراب است که خشک آنرا طرطیر گویند و بفارسی
دار تو نامند در سوم گرم و خشک بدل آن زرنیخ سرخ است
درونج بیخی است عقربی شکل در سوم گرم و خشک بدل آن
در رفع مضرت ریاح رحم بوزن آن زرنباد و دو ثلث آن قرنفل
گویند بدل آن عاقرقرحا است دِفلی بفارسی خرزهره
و بهندی کنیر نامند نباتی است مقدار یکذرع در آخر سوم گرم خشک
و با قوت سمیت بدل آن در تحلیل اورام صلبه بوزن آن اکلیل الملک یا
بابونه و ثلث آن برگ انجیر دلیک ثمر گلسرخ صحرائی نامند ثمر
گلسرخ بستانی در دوم سرد و خشک بدل آن ثمر گلسرخ بستانی

دم الاخوین آنرا دم التنین و دم الثعبان نیز گویند و بفارسی خون سیاوشان و بهندی هیراد وکهی در رنگ برت نیز نامند صمغی است خالص الحمرت مایل به بنفشی در سوم سرد و خشک و بعضی در دوم گفته اند و با قوت قابضه شدیده و یوحنا گرم در اول و خشک در دوم دانسته بدل آن شادنج و عصاره حسن است **دوقو** تخم گزر بری است در سوم گرم و در دوم خشک و بعضی در دوم گرم و خشک دانسته بدل آن دو وزن آن تخم زردک است و گویند بوزن آن تخم کرفس است **دهن البلسان** بفارسی روغن بلسان نامند سه نوع است خالص و مصنوع و مرکب بدل آن یک وزن و نیم تا دو وزن روغن زیتون کهنه یا روغن زیت تازه یا روغن زارقی یا روغن قرنفل که در آن حب و عود بلسان جوشانیده باشند و گویند روغن گاوی که در آن مرمکی جوشانیده باشند و گویند روغن بیدانجیر

حرف ذال معجمه

ذافنی ویداس قسمی از مازریون عریض الورق است در آخر سوم گرم و خشک بدلش دو وزن آن مازریون است **ذبل** بفارسی و بهندی تیرکچ کره نامند پوست سنگ پشت هندی است و گویند

استخوان است بغایت سیاه و سرد و خشک بدل آن استخوان خارپشت آن

ذنب الخیل در شام مشهور بذنب الفرس است نباتی است و دو نوع میباشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک بدل آن انجبار

ذنب الخروف گیاهی است بیخ آن باریک و شاخهای آن سفید و مجوف در آخر دوم گرم و در سوم خشک و گفته اند در آخر دوم گرم و خشک است و با رطوبت فضلیه بدلش ربع آن بخور مریم است

ذنب السبع گیاهی است ساق آن بقدر دو ذرع در اول گرم و در دوم خشک با رطوبت لزجه و قوت قابضه و بعضی سرد دانسته اند بدلش عنب الثعلب است ذهب بفارسی زر و بهندی سونا مانند اشرف فلزات است معتدل مایل بحرارت و با رطوبت عزیز بدل محلول آن یاقوت محلول است بعضی گفته اند بدل آن کور علی قلب بوزن آن مروارید و بعضی یکوزن و نصف آن نقره نیز گفته اند

حرف رای مهمله

راتیانج راتینج و ریتانج و زجینه و رشینه نیز نامند صمغ صنوبر است و سه نوع میباشد یکی سایل باشد و منجمد نگردد و آنرا زفت رطب نامند

دوم آنکه منجمد باشد و سیوم نوع دیگر سوم آنکه باتش آنرا طبخ دهند تا منجمد و منعقد
گردد و بهترش آنست که رنگ آن سفید مائل بزردی باشد و بوی
صنوبر از آن آید در آخر سوم گرم و خشک و بعضی در چهارم گفته اند
و عیسی در سوم گرم و در اول خشک گفته [illegible] و نوع آتش دیده آن گرم
تر از آتش نادیده آن بدل آن علک البطم و قنه گویند بدل آن زفت
کهنه است رازیانج بفارسی رازیانه و بادیان و بهندی سونف
نامند تخمی است معروف و دو نوع باشد بستانی و بری بهترین آن
بستانی است و آن در اول سوم گرم و در آخر اول خشک بقراط
گرم در دوم و خشک در اول دانسته و تخم آن گرم تر از برگ آن
و بیخ آن قوی تر از سائر اجزائی آن بدل بستانی تخم کرفس است
راسن آنرا زنجبیل شامی گویند بیخ نباتی است خشبی خوشبو
تند طعم با قوتی رنگ مائل بسبزی در اول سوم گرم و خشک و با
رطوبت فضلیه در دوم نیز گرم و خشک گفته اند بدل آن بوزن آن ابرسا
یا قسط شیرین رامک از ادویه مرکبه از ترکیب جالینوس است
و آن قرصی است که در قدیم از عصاره غوره چند با پیاخته اند و در این

زمان از مازو و دوشاب مزمار ترتیب میدهند در دوم سرد و خشک
و بعضی گرم دانسته اند بدل آن شک راوند و ریوند نیز آمده
و بفارسی نیز بهمین اسم شهرت یافته و بیخ جگری نیز نامند بیخ ریباس
ست مرکب القوی در اول دوم گرم و خشک و مبرد بالعرض بسبب
شدت تحلیل و بارطوبت فضلیه و لهذا بزودی آنرا کرم میخورد
بدل آن در امراض معده و جگر یک وزن آن و نیم آن گل سرخ و خمس آن
سنبل ست رعی الابل گیاهی است بقدر نبات زردک و بیخ
آن بسطبری انگشتی در اول گرم و در دوم خشک گویند در سوم
گرم و خشک بدلش خشیزک است رعی الحمام بفارسی کاوشتک و
دیوشتک نامند گیاهیست طول آن زیاده بر شبری و برگ آن
دندانه دار مایل بسفیدی در دوم گرم و خشک و در اول گرم
نیز گفته اند بدل آن خوه الصبغ یعنی حبیبه است ریباس بفارسی
ریواس و ریواج و جگری نیز نامند نباتی است بقدر یک ذراع
شبیه بلق در دوم سرد و خشک بدل آن حماض با ترنج و آبغوره
ریحان السلیمان و آنرا جسقرم و جاهوسلیمان نیز نامند گیاهی است

از جنس حشیشه شبیه به شبت تر و تازه برگ آن شبیه برگ خطمی و حکیم میر محمد مومن در تحفه نوشته که در کتب ادویه مفرده نوشته اند که گیاهی در اصفهان مشهور بگل عقرب است گرم و خشک بدل آن مرزنجوش است و گویند نیم وزن آن شیح یعنی درمنه و نیم وزن آن عنب الثعلب

حرف زای معجمه

زاج اصفر یعنی زاج زرد که بهندی کسیس نامند بهترین اقسام زاجات است در سوم گرم و خشک و سوخته آن لطیف تر بخلاف سایر املاح که محرق آنها قوی تر میشود و مغسول آنرا حدت کمتر بدل آن زنگار است **زباد** بهندی میدیا بکسر اول نامند نوعی از عطریات سیاه رنگ مائل بسرخی سیال در سوم گرم و در یبوست معتدل بدل آن غالیه است **زبد** بفارسی روغن تازه و مسکه و زد و غن و بهندی گهی نامند عبارت از روغن گاو و گوسفند و گاومیش است در اول گرم و در آخر آن تر و کهنه آن گرم و تر و تری آن کمتر و زود مستحیل بخلط غالب میگردد خصوصاً با صفرا بدل آن شیر تازه دوشیده که بجوشانند تا جمس آن سوخته گردد

زبد البحر بفارسی کف دریا و بهندی سمندر پهین نامند گفته اند جسمی است مرکب از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء هوائیه مجتمعه با رطوبت دریا در سوم گرم و خشک بدل آن شیح یعنی درمنه و بدل آن طلا گجر قلبشورا ست
زبرجد ارسطاطالیس زبرجد و زمرد هردو را از یک معدن میداند و در معدن طلا مکون می یابد در سوم سرد و خشک و الطاف در چهارم دانسته بدل آن زمرد است زبیب بفارسی مویز نامند و آن انگور رسیده بر درخت خشک شده است و انواع میباشد بحسب انواع انگور آنچه از انگور سفید است گرمی آن کمتر از سیاه آن همچنین بسیار شیرین آنرا گرمی زیاده از کم شیرین و مایل به ترشی آن معتدل و نیرو ترین همه سفید و بعد از آن سرخ و بعد از آن سیاه آن و خشک کم گوشت پر دانه مایل به یبوست و قابض و دانه آن سرد در اول و خشک در دوم بدل آن کشمش است زبیب الجبل و زبیب نیز نامند و بفارسی مویز کوهی نامند نبات آن شبیه بتاک و از آن ضعیف تر است و در آخر سوم گرم و خشک بدل آن در ضماد دو وزن آن عاقرقرحا
زجاج بفارسی آبگینه و شیشه نامند دو نوع است معدنی و

مقوی گرم در اول و خشک در دوم و مشروح آن گرم و تر است

زبرجد است زرکی اوزله دو قسم میباشد نر و ماده نر آنرا طویل

و ماده آنرا مدحرج نامند و از مطلق آن مراد زراوند طویل است

تحقیق آن است به تغییر رنگ و تلخی تر و باریکتر نر قسم اول در سوم

گرم در دوم خشک بدل زراوند طویل زراوند مدحرج

گویند بدل آن در تحلیل صلابات سپرز سقولوقندریون و در ریاح بوزن آن

زرنباد و نصف آن [illegible] در تحقیق عایج الکرم است

زراوند مدحرج بفارسی زراوند گرد نامند تحقیق است گرم

[illegible] اندک [illegible] و بزرگتر از آن [illegible] اندک تلخی در دوم

گرم و خشک بدل آن زراوند طویل بوزن آن و نیم وزن آن

ریوند چینی و گویند بوزن آن زرنباد و نصف آن قسط و ثلث آن

[illegible] است زرنک بهندی برهمی و برهمی گویند نباتی است

از برگ [illegible] ترنج [illegible] خوشبو شبیه به بوی

در آخر دوم گرم و خشک بدل آن دو وزن آن دار چینی گویند

کبابه و سلیخه و گویند بدل [illegible] است زرنباد تحقیق است [illegible]

و عطریست دو نوع میباشد یک کوچک و آنرا در هندی کچور نامند دوم سطبر و این را در هندی کچور گویند در جند دوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه بدل آن در تفریح بوزیدان و در دفع زهرها مثل آن دو وزن و نیم وزن آن دانه ترنج و چهار دانگ آن طرخشقوق یعنی هندبا بری است زرنیخ بهندی هرتال نامند جسمی است که متکون میگردد در معدن خود و آن انواع است سفید و سرخ و زرد و سبز و سیاه زرد آن در سوم گرم و خشک و سرخ آن در چهارم و سه نوع دیگر از همه اقوی و از سمومات اند و گفته اند سیاه آن در چهارم و زرد در اول چهارم و سبز در وسط سوم و سرخ و سفید در اول آن و قوت آن تا هفت سال باقی میماند و گ زرنیخ زرد نصف وزن آن سرخ و بدل آن هردو در اکثر افعال کبریت است زریر گل نباتی است که در کوهستان جرجان هم میرسد بفارسی اسپرک نامند سرد و خشک با اندک حرارتی است بدلش نصف وزنش قوه زرنباد از ادویه مجهولة الماهیة امین الدوله گفته که آنرا در خراسان گل عاشقان نامند و گنا

آن از یک درم زیاده صاحب اختیارات بدیعی گفته درختی است
که در ولایت کازرون بسیار میباشد برگ آن مانند برگ زیتون
باشد و بعضی درخت اترج را دانسته اند و بعضی آزاد درخت را گفته
گرم و خشک است بدل آن بوزن آن قنطوریون دقیق و گویند
دو وزن آن خیار زه و بوزن آن حب الاترج و گویند بدل آن
نیم وزن آن زعفران است **زعرور** بفارسی کیل گویند بنا
بستانی و جبلی باشد جبلی کوچکتر از بستانی است و آن دو نوع باشد
سرخ و زرد و بستانی در آخر دوم سرد و در اول خشک و بعضی
تر دانسته اند و طبیعت جبلی سرخ قریب به بستانی است و زرد آن
سرد و خشک و قابض تر از سنجد بدل بستانی آن سنجد ترش است
زعفران بهندی کیسر نامند تارهای گلی است شبیه بعصفر و
بسیار خوشبو و زرد و تیره رنگ مایل بسرخی در دوم گرم
و در اول خشک و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک گفته اند
و بقول صاحب مخزن قول اول اصح است بدل آن بوزن آن قسط
و مثل آن دانه اترج و ربع آن سنبل و سدس آن شلیخه است

زفت بحری چیزیست شبیه بقطران سیاه وسیال از
زمین مانند نفط حاصل شود وسیال آن قیریست که بر کشتی ها وحمامات
وغیره برائی استحکام وعدم نفوذ آب در آنها می مالند گرم و خشک
است بدلش قطران وگویند جاوشیر و دو شاب خرما است
بالسویه **زفت الرطب** رطوبتی است که از درخت صنوبری بر که
قسم تر آن است سیلان مینماید در سوم گرم و در اول خشک بدل
آن بوزن آن قیر است وگویند ربع آن قطران است **زعرور**
بهندی تهور نامند از جملهٔ اشجار است دو نوع میباشد حجازی و
شامی گرم وخشک بدلش نفط است **زمرد** وبذال معجمه نیز آمده
وبهندی پنا نامند از جملهٔ احجار نفیسه است وآن اقسام باشد طبیعت
اقسام آن در دوم سرد ودر سوم خشک وقوة آن بدقی مدید
می ماند بدلش در رفع سموم زبرجد و در رفع اسهال مرجان است
زنجار بفارسی زنکار وگویند زنک مس است وانواع میباشد
معدنی وغیر معدنی مصنوع در چهارم گرم وخشک بدل آن بوزن آن
قلمیا ونیم وزن آن نخفر یعنی سنگرف **زنجبیل** بهندی تر وتازه

نزا ورک و خشک آنرا سونبهه گویند تحی است معروف تر و تازه و آن
در سوم گرم و در اول خشک و خشک آن در دوم خشک و بار طو
نشلیه بدلش دار فلفل است زنجفر بفارسی شنگرف نامند و آن
معروف است و دو نوع میباشد معدنی و مصنوعی گرم و خشک در دوم
و بعضی خشک در سوم و بعضی تر در دوم سرد و انسته اند بدلش شادنج
و گویند مرداسنگ و سفیداب بدل اوست زنبق بفارسی
سوسن آزاد نامند و گویند که آن غیر سوسن سفید است و غیر یاسمن
در دوم گرم و در یبوست معتدل و بعضی در اول گرم دانسته اند
بدل آن در همه افعال روغن ایرسا و در غیر اسهال روغن
نرگس است زوفای یابس کیاهی است مفروشن بزروی زمین
برگ آن شبیه بصعتر بستانی و مرزنجوش بستانی آن در دوم گرم
و در سوم آن خشک و کوهی آن قوی تر از بستانی بدل آن صعتر است
زوفای رطب چرکیست که در دنبه زیر موئی شکم و کنج ران
و زیر دوهم گوسپندان در بلاد ارمن بسبب چریدن کیاهی شیر دار
و با حدت از منافذ نطبه بوتر شح بیشتر می آید و در آن موضع

جمع دستند میگردد و در دوم گرم در اول تر گویند در اول خشک است
بدل آن لادن و مغز ساق گاو و گوسپند **زهرة الملح** چیزیست
شبیه بشوره و شور طعم و زعفرانی رنگ و تند بو بغایت گرم و خشک
و تند بدلش یکوزن و نیم او نمک هندیست **زیبق** بفارسی سیماب
و بهندی پاره گویند در دوم سرد و در سوم تر گفته اند و بعضی گرم
و تر دانسته اند مصعدان بسیار گرم و باحدت و از سموم قتاله است

بدلش رصاص محلول است

حرف سین مهمله

ساداوران بفارسی سیاه داران یعنی سیاهی درختان
چه دار بلغت فارسی درخت است و الف و نون برائی جمع و آن چیزیست
سیاه مائل بسرخی و براق شبیه بشبج صاحب منهاج گوید صمغ است
و صاحب جامع گوید چیزیست مانند صمغ که اندرون بیخ درخت
گردگان که مجوف شده باشد یابند و صاحب اختیارات بدیعی
گفته چیزیست که در میان درخت بطم یافته میشود در دوم سرد و خشک
و با اندک حرارت محلل بدل آن دو وزن آن مورد است **ساذج**

بهندی تیزپات مانند برگ درخت هندی است در سوم گرم و در دوم
خشک بدل آن دو وزن سنبل هندی است و گویند سلیخه و یا طالیسفر است
سپستان بهندی لسوڑا مانند ثمر درختی است دو نوع
میباشد در حرارت و برودت معتدل و در اول تر بدل آن خطمی
است سنجاد گیاهی است شبیه باذخر و پرشاخ و تلخ و بدبو در سوم
گرم و خشک بدل آن یک وزن و نیم آن اذخر است سداب
بهندی سانول و ساتری و تلی گویند سه نوع است بستانی و بری
و جبلی بستانی آن در سوم گرم و خشک و تازه آن گرمی و خشکی کمتر
تا دوم و بری در چهارم گرم و خشک و مائیت بر آن غالب
صمغ بستانی و بری آن بغایت گرم و خشک و گرمی و خشکی آن کمتر از
آن بستانی آن صعتر است و گویند نعناع و فودنج سرخس
بهندی کیل و اولو مانند بیخی است سیاه رنگ مائل بسرخی در دوم
گرم و در اول خشک بدل آن قنبیل سرو درخت معروف است
دو نوع باشد بری و بستانی در اول گرم و گویند در حرارت معتدل
در سوم خشک و ثمر آن از سایر اجزا گرم و صمغ آن گرم حاد حریف

بدل آن بوزن آن انزروت سرخ و نصف آن پوست انار سعد
بپارسی مشک زمین و بهندی موتهه پنجی است بعضی مدور و بعضی طولانی
بعضی طیح و انواع میباشد در آخر دوم گرم و خشک و بعضی در اول
گرم و در دوم خشک دانسته اند بدل آن مثل آن سنبل الطیب
و نصف آن مر و ربع آن دارچینی است **سفرجل** بپارسی به
نامند ثمری است معروف و سه قسم باشد شیرین و ترش و مز شیرین آن
در حرارت و برودت قریب باعتدال و گویند مایل بحرارت و
در آخر اول تر است و ترش آن در اولی سرد و در دوم خشک
و مز آن معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و رب
شیرین قریب باعتدال و یبوست در آن غالب و قابض آن کم
از ترش آن در جمیع افعال مانند آن و رب ترش در آخر اول
سرد و خشک و قابض و روغن به شیرین سرد و تر و قابض بدل
آن بذر قطونا است **سقمونیا** بعربی محموده نامند شیر نباتی است
که در کوهستان و زمین سنگلاخ میروید در سوم گرم و در آخر
دوم خشک و بعضی در سوم نیز خشک دانسته اند بدل سقمونیا کمازریوس

دیم آن صبر زرد و نیم وزن آن هلیله زرد و گویند لاغیه است مرشک
اصلی وغیر اصلی میباشد اصلی آن متخذ از عصارهٔ آمله رطب است
وآنرا اسک چینی نیز نامند وغیر اصلی آن مرکب از ماز و وعصارهٔ
خرمای خام است در دوم سرد و در اول گرم و در دوم خشک نیز
گفته اند بدل آن رامک است سکبینج بفارسی سکینه وبهندی
کندل نامند صمغ نباتی است در شکل شبیه بجبار و گفته اند که دولوع
میباشد در سوم گرم و خشک وبعضی خشکی آنرا در دوم دانسته اند
بدل آن قنه گویند در رفع سموم راتیانج است سکر
بفارسی شکر بشین معجمه وبهندی کهانڈ گویند از عصارهٔ نیشکر میسازند
آب تازه نیشکر در اول گرم و در آخر آن تر و شکر سفید در
دوم گرم و در اول خشک و شکر سرخ در آخر دوم گرم و در
آخر اول خشک و سلیمانی در آخر اول گرم و در اول تر و طبرزد
و نبات قریب باعتدال بدل آن در تقویت باه و تلیین و ترطیب
بوزن آن ترنجبین و در اکثر انگبین یا شیر تازه دوشیده و در تسکین قولنج
عسل است سکر العشر بفارسی خرک وبهندی آک نامند

است که بهترین است عشر در بلاد خراسان منعقد میگردد گرم و خشک
در اول و این تمیند معتدل و الطف از شکر است و بعضی معتدل
مایل بحرارت و حجازی آن گرم تر از یمانی است بدل آن بعضی شکر
تیغال گفته اند **ساليخه** بهندی تج نامند پوست شاخهای
درختی است در آخر دوم گرم و خشک در سوم نیز گفته اند بدل
آن دارچینی و قرفة الطیب است **سماق** ثمر درختی است بقدر
عدس بعضی بزرگتر و بعضی کوچکتر و پهن تر از آن و سفوف گردی که بر روی
آنست از اکر د سماق نامند و آن دو نوع باشد بستانی و جبلی
بستانی آن سرد و خشک در دوم و جبلی آن در سوم خشک
و برودت برگ آن کمتر از دانه آن بدل آن سرد است اقاقیا است
سمسم و مشهور بکسر هر دو سین است بفارسی کنجد و بهندی
تل نامند و آن مشهور است در آخر اول گرم و تر با رطوبة لزجه
و در دوم گرم و تر نیز گفته اند و روغن آن در دوم گرم و تر
بدل آن تخم کتان و بدل روغن آن روغن بادام شیرین است **سنا**
برگ گیاهی است حجازی و لهذا سنامکی گویند در آخر دوم گرم

و دراول خشک بدل آن مثل آن تربد و نصف هلیله زرد و ربع آن بنفشه

است **سُنبُل** سنبل هندی است که آن سنبل الطیب است و بهندی

بالچهر نامند گیاهی است بی ثمر و بی گل در آخر دوم گرم و خشک و

جالینوس در اول گرم و در دوم خشک و بعضی در سوم خشک گفته اند

بدل آن اوخر مکی بوزن آن و گویند ساذج هندی است

سَنکَرُوس بهندی چندروس نامند چیزی است شبیه

بکهربا و از جنس آن صمغ زرد رنگ و آن چهار نوع میباشد در دوم

گرم و در اول سوم خشک و در اول گرم و خشک نیز گفته اند بدل

آن نصف وزن آن کهربا و ربع آن ساذج هندی است

سُورِنجان بیخی است شبیه بیخ صحرائی صنوبری شکل

مانند کبیهٔ بهمنی و سه نوع میباشد یکی سفید و طعم آن شیرین و دوم ظاهر

و باطن آن هر دو زرد و مایل به تیرگی و سرخی سوم ظاهر و باطن

آن مایل بسیاهی و ظاهر آن تیره تر و تلخ طعم بهترین آن نوع

اول است در سوم گرم و در دوم خشک و بارطوبت فضلیه و بزعم

بعضی سفید آن در حرارت معتدل بدل آن در اوجاع مفاصل بوزن

آن حناء نعمت نزن آن مقل است مشوص بفارسی شیرازی
بهک و بیخ آن را بیخ بهک و بهندی بلٹهی نامند نباتی است که
در اکثر بلاد بهم رسد گرم در دوم و خشک در اول و بعضی گرم
در اول و بعضی معتدل در رطوبت و یبوست و بعضی سرد
و خشک دانسته اند بقول صاحب مخزن قول اول اصح است
با رطوبت غرویه و رب آن گرم و خشک در دوم بدل بیخ آن که
اصل السوس است در اوجاع صدر بوزن آن نیم وزن آن بتجربه اکثر سیسبان
گویند بهندی آن را کل انوال نامند در ماهیت آن اختلاف است
صاحب منهاج و توابع آن دانسته اند که تخم منجکشت باشد و بعضی
گفته اند که ثمر اثل است و بعضی نوشته که درختی است بقامت دو
درع تا چهار درع بحسب اماکن الی غیر ذالک و انوال هندی
مشابه این است مایل بگرمی در دوم خشک در دوم گرم
دیگر گفته اند بدل آن با آورده است سیسالیوس بفارسی
کاشم رومی نامند در ماهیت آن اختلاف است یوسف بغدادی
گفته که غیر کاشم است و کسی که کاشم دانسته غلط کرده و شیخ الرئیس در

مبحث استسقا گفته که انجدان رومی است و انرا ساساليوس و سیسالی نیز نامند بالجمله در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب مخزن اصح اقوال آن است که نباتی است و چهار قسم میباشد همه اقسام آن گرم و خشک است در دوم بدل آن انجدان است **سیسنبر** و **سوسنبر** بفارسی نمام نیز گویند و یوسف بغدادی بخیر نمام گفته و این نباتی است از قبیل ریحان و مابین نعناع و فودنج بری و بستانی میباشد گرم و خشک در سوم و نیز در حصه دوم گرم و در اول آن خشک گفته اند بدل آن مرزنجوش یا درونج است

حرف شین معجمه

شادنج بفارسی شادنه گویند و بسین مهمله نیز آمده و محرز التفنت نیز نامند بجهت آنکه در هند نیز بهم میرسد و ان سنگیست سرخ لعل عدسی شکل و جادرسی شکل نیز ناانواع متکثره و الوان مختلفه میباشد معمول آن در حصه اول سرد و در دوم خشک و بخیر معمول ان در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی در دوم سرد و در سوم خشک و بعضی در سوم گرم و خشک نیز گفته اند مستعمل معمول نشسته بدل آن

تجر مقاطلیس سوخته و درداد و پیتیم حضض و یا سرب سوخته سیم وزن
آن چهار و انک آن توتیا و در غیر آن دم الاخوین ست شاهترة
بهندی پت پاپڑه مانند گیاهیست معروف و دو نوع میباشد
مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دوم خشک و گویند در دوم
گرم ست و شیخ الرئیس در اول سرد گفته و تخم آن معتدل الحرارت
ست و محمد بن احمد و جالینوس را فعال قوی تر از سایر اجزای آن
دانسته اند بدل آن نصف وزن آن سنا و ثلث آن هلیله زرد
و گفته اند که استعمال آن با هلیله زرد اولی ست جهت انکه مفسد طحال است
و هلیله مصلح است شاهسفرم و کسر ها نیز آن بفارسی شاهسپرم
و نیز بفارسی ناز بو معروف بریحان مطلق است و آن ریحان سبز
مایل بزردی ریزه برگ است و قسمی بزرگ برگ سبز تیره و صاحب
اختیارات بدیعی نوشته که حبق کرمانی است در اول گرم و در دوم
خشک بدلش بادرنجبویه است شنبت بفارسی زاک سفید
و بهندی پهنکری گویند مائیتی است که مجتمع و منعقد میگردد و آن انواع است
مجموع آن در دوم گرم و در سوم خشک و در سوم گرم نیز گفته اند

وبعضی سرد دانسته واین بقول صاحب مخزن اصلی ندارد وبدل نوشادر است

شبت که بفارسی شوت وشود وبهندی سوا نامند گیاهی است
معروف در آخر دوم گرم در اول دوم خشک وگفته اند تر آن
در آخر اول گرم وخشک آن در اول آن بدل آن تخم آن شبت دوم

بکسر اول وسوم نیز آمده نباتی است که در بستان ها وکشت زار ها
روید در سوم گرم ودر آخر دوم خشک وزر دوم گرم ودر سوم
خشک نیز گفته اند وشیر آن تا چهارم گرم وخشک بدل آن ماذریون

شذب در ماهیت آن اختلاف است یوسف بغدادی برگ سُر
دانسته که ازان دباغت جلود مینمایند وگفته اند که گیاهی است
تلخ خوشبو که بآن پوست را دباغت مینمایند وانطاکی وحکیم میر محمد مومن
در تحفه نوشته اند که نباتی است بی ساق وگل در دوم سرد و
خشک بدل آن سماق است **شجره آبی مالک** نباتی است
دو نوع میباشد بری وبحری وصاحب اختیارات بدیعی نوشته
که نوعی از کلیم شوی است در اول دوم گرم ودر یبوست قریب
اعتدال بیخ آن ازاد وبه شهر لیشبه است مقطع بلغم وجالی ومسهل سود

بدنش در ضماد بوزن آن حجر ارمنی است **شحم** بفارسی پیه نامند
از اعضائی مفرده است که بر بعض اعضا مثل گرده و معده و امعا متولد
و منعقد میگردد و طبیعت آن مختلف است بحسب طبایع حیوانات و
از مطلق آن مراد پیه بز است بدل آن در جمیع افعال روغن
زیتون از ان بهتر است **شقاقل** بهندی ستالی و ستاور
نیز نامند بیخی است پر گره و اندک شیرین و بالزوجت در اول گرم و در
دوم تر و با رطوبت فضلیه بدل آن در تقویت باه حب الصنوبر
و بوزیدان است **شکاعی** بفارسی بادآورد و نیز گویند صحیح
آنست که غیر بادآورد است بلکه از اصناف لنت و گویند بهندی
اونت کتاره نامند نباتیست و دو نوع میباشد گرم و خشک
در دوم و گویند در اول گرم و در سوم خشک و بعضی سرد نیز
گفته اند بدل آن بادآورد و در سایر افعال قریب بادآورد
و صاحب اختیارات بدیعی گفته بشیرازی آنرا خار مهک گویند
و وی نبات کوهی است و در زمین سیستان بهم میرسد **شکر تیغال**
بفارسی تیهال نامند خانه و غلاف حیوانی است شبیه بمگس که در خار

انزروت شکل کرم ابریشم از لعاب خود می تنند و دران می میرد و بعضی
سوراخ کرده بدر میرود و در حرارت معتدل و رطوبت بران غالب
و بالزوجت بدل آن نبات است شمع بفارسی موم نامند و
آن معروف است که جرم خانهٔ زنبور عسل است در اول دوم گرم
در رطوبت معتدل بدل آن آرد باقلا شوکران بفارسی بیخ
تفت و تفت نام کوه است که دران میروید و آن بهتر و مستعمل است
در ماهیت آن اختلاف است دیسقوریدوس در رابعه گفته بیخ نباتیست
بالزوجت و ساق آن پرگره شبیه بشاخ رازیانه و سطبرتر از آن
و در وجس گفته برگ آن مانند برگ پیروج و بسیار زرد و بیخ آن باریک
و بی ثمر بعضی گفته اند که بیخ نباتی است که آنرا دروس نیز نامند
و بعضی گفته اند بزر البنج رومی است که آنرا دروس گویند و صاحب
اختیارات گفته آنرا اشوکران نامند و بعضی گفته اند بیخ نباتی است
که بهندی موتهه نامند در چهارم سرد و در سوم خشک بدل آن
بزر البنج است شونیز بهندی کلونجی نامند تخم نباتی است شبیه
بزر رازیانه و از آن دراز تر و باریکتر در سوم گرم و خشک بدل آن انیسون

ست ولنف وزن آن تخم شبت شیح بفارسی درمنه نامند نبات
قریب به بلندی شبت و آن اقسام است بهترین آن ارمنی است گرم
و خشک در سیم و دوم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن افسنتین و بعضی
سداب را بدل آن دانسته اند شیر خشت بفارسی شیر خشک
نامند گفته اند که آن شبنمی است در بلاد خراسان و هرات و بعضی
بلاد فرنگ نیز بر درختی که آنرا در خراسان کشیر و بر درختی دیگر
که کبیر نامند می نشیند و خشک و منجمد میشود و تحقیق آنست که از
قبیل صمغ است که از گره هائی آن درخت بر می آید و منعقد میگردد
و از قبیل شبنم نیست و بعضی در ینباب چیزی دیگر نیز گفته اند در
آخر اول گرم و بر رطوبت و یبوست معتدل بدل آن بوزن آن ترنجبین
و در جمیع افعال سوا تقویت باه و ضرر صاحبان قولنج مانند
ترنجبین است شیطرج معرب چیترک هندی است و بهندی چیته
نیز نامند و گویند معرب شیتره فارسی است رازی گفته دو نوع با
هندی و شامی و جالینوس نقل کرده که گیاهی است که در مقابر
و دیوارهائی کهنه و مواضع که گشت کار نمیشود میروید در آخر

سوم گرم و خشک بدل آن در عمل سپر ز مرجان و در غیر آن فوه

و زر نباد است **شبلم** بفارسی گندم دیوانه گویند از جهت تجذیر و سکر و آن دانه ایست از جو باریک تر و کوچکتر و با تلخی ما و بسرخی زرد در دوم گرم و خشکی آن زیاده است از گرمی و بدل آن چندقو

حرف صاد مهمله

صبر بهندی ایلوا و مصبر نیز نامند عصاره درختی ست و بعضی گفته اند صمغ درختی ست و گفته اند صبر سه قسم میباشد یکی که از جزیره سقوطره بهم میرسد و آنرا صبر سقوطری گویند و آن زرد و زعفرانی تیره سرخ رنگ اشقر صاف و براق باشد دوم هندی آن زرد کم رنگ مایل بسیاهی غیر صافی از سقوطری ضعیف العمل تر سوم فارسی این دون ترین اقسام است سیاه رنگ غیر صافی بدبو و بسیار ضعیف العمل باشد از خارج و از داخل غیر مستعمل و محمد بن احمد دینوری نوشته که یک قسم دیگر نیز میباشد مشهور بحضرمی و این بعد از سقوطری بهتر از هندی و فارسی ست و بعضی این قسم را یمانی گفته اند در دوم گرم

و خشک

وخشک وبعضی در سوم خشک وبعضی در اول خشک گفته اند بدل آن
در ادرام وجراحات هم وزن آن حنضض مکی ودر اسهال نیم وزن آن
تربد وقدری سقمونیا وگفته اند بوزن آن افسنتین ونصف وزن آن
زعفران **صندف** بهندی سیپ نامند گویند باحلزون مراد است
بعضی گرم وبعضی سرد گفته وبعد سوختن گرم ولطیف میگردد وخشکی
سوخته آن زیاده از غیر سوخته آنست بدلش شاخ گاو کوهی سوخته
است **صمغ** بهندی گوند نامند رطوبتی است که از تنه بعضی اشجار
تراوش کند ومنجمد وخشک گردد ومراد از مطلق آن صمغ عربی است
که از درخت مغیلان حاصل شود در گرمی معتدل ودر دوم خشک و
جالینوس گرم دانسته بدل آن صمغ بادام وحب الآس است **صندل**
بفارسی سندل بسین مهمله وبهندی چندن چوب درختی است عظیم
بقدر درخت گردکان وسه نوع باشد یکی سفید وآنرا بهندی چندن
گویند دوم زرد رنگ وآنرا بهندی ملاگیر نامند وسوم سرخ
تیره وآنرا بهندی رکت چندن نامند سفید وزرد آن در سوم سرد
ودر دوم خشک وسرخ آن در دوم سرد ودر سوم خشک است آن

لندهت وزن آن کافور و بعضی پشنه گفته اند و بدل سنج آن نصف
وزن آن نوعل ست **صنوبر** درختی است و قسم باشد
ذکر و انثی ذکر آن دو نوع باشد یکی بستانی دوم جبلی وانثی
آن نیز دو نوع است یکی کبیر و چلغوزه ثمر این است و دوم صغیر دانرا
تنوب نامند و ثمر آن را قضم قریش و عامه اهل شیراز آنرا
فستق نامند بالجمله بهترین آن تازه سفید بالیده چرب آنست در
سوم گرم و خشک در دوم نیز گفته اند و برگ و پوستان آن گرم تر
و خشک تر از مغز آن و حب صنوبر کبیر در دوم گرم در
اول تر بدل آن در تقویت باه شقاقل و حب المحلب و در علل
معده و احشا حب الغار است

حرف ضاد معجمه

ضرو درختی است شبیه بدرخت بلوط و صمغ آنرا بفارسی
حسن لبه و بهندی لبان گویند و جوهری گفته که حسن لبه صمغ
کمکام ست شاخ و برگ و بار آن گرم و خشک و گرمی آن زیاده
از خشکی و گفته اند گرم در سوم و خشک در اول بدل روغن آن روغن حب البطم است

حرف طاء مهمله

طالیسفر ماهیت آن اختلاف بسیار بعضی گویند آن پوست درختی است در بلاد هند آورند و بعضی گفته اند عودی باریک پوست آن زرد و اندرون آن زرد و مختلف القوی با جوهر غالب معتدل در گرمی و سردی و مایل بحرارت و خشکی در سوم و بعضی گرم و خشک در دوم دانسته اند بدل آن چهار دانگ وزن آن گل و نیم وزن آن اهلیلج و گویند بدل آن نیم وزن آن سنبل و نیم وزن آن بسباسه و گویند اهلیلج و فلفل ساده نیز آن

طباشیر بهندی بنسلوچن چیزیست شبیه بکره های سفید که از جوف دوچی ازین که بزبان هندی تر له بانس نامند بهم میرسد بعضی گویند سرد و خشک در سوم بعضی در دوم سرد و در سوم خشک و خشکی بیشتر اول از دوم کمتر و دوم از سوم و شیخ الرئیس مرکب القوی دانسته با قوت قابضه بدل آن بوزن آن تخم خرفه بود دانه و نصف آن سماق و گل مختوم و صندل سفید واین بهترین بدلها است و گو بدل آن کاغذ مصری سوخته و عصاره لحیة التیس و تخم کاسنی

سه وزن آن تخم خیارزه و چهار وزن آن بزر قطونا است **طراثیث**
نباتی است خشبی شبیه بفطر یعنی سماروغ و در زمین رسته و رنگ
و سرخ و سفید میباشد بدل آن ثلث وزن آن عفص و ثلث
آن قرظ و نصف وزن آن قشر بیض محرق و عشر وزن آن
و بقولی بوزن آن صمغ عربی است و اقاقیا نیز بوزن آن گفته اند
طرفا بفارسی گز و بهندی جهاؤ نامند نام درختی است چهار قسم
میباشد در اول سرد و در دوم خشک و بعضی در دوم نیز سرد
گفته اند بدل آن اثل است **طین الارمنی** گلی است سرخ
و تیره جگری رنگ با نرمی و اندک چربی و عزوبت که بزبان بچسبد
و خوشبو در طعم شبیه بخاک باشد سرد در اول و خشک در دوم
بدل آن گیرو و طین حجازی است **طین قبرسی** گلی است
سرخ خوشبو چسپیده که بزبان می چسپد سرد و خشک با قوت قابضه
بدل آن در جمیع افعال گل مختوم است **طین مختوم** بقول
جالینوس خاکی است سرخ رنگ که از جزیره لیمنون از جزایر بحر مغرب
آورده اند و آنجا معبد عابدی است و آنرا منسوب بارطامس عابد

می نمایند و خادم و نگهبان انجا زنان میباشند و قتی زنی قدری خاک از تلی که قریب انجاست به نیت شفا آورده و آنرا با آب شسته قرصها ساخته مهر آن عابد را بران نموده و در سایه خشک کرده نزد ملوک یونان در دوم سرد مستعاد و شهرت یافت و بتدریج تبدیل و تغییر آن اینست که آن خاک را با خون بزکوهی بعد غسل سرشته قرصها ساخته مهر نموده و گویند دران جزیره رسم است که بز را ذبح نمی نمایند مگر بانواع قربانی آنرا بسران تل می کشند لهذا خاک بالائی آن تل سرخ رنگ میباشد در دوم سرد و خشک و با قوت تریاقیت و شیخ الرئیس معتدل در گرمی و سردی دانسته مشابه جسد انسان مگر در رطوبت که یبس کان غالب است بدل آن گل داغستانی

و بعد از آن طین ارمنی و در اطلیه طین مغره یعنی گیرو

حرف ظاء معجمه

ظفر القط درختی است دو صنف میباشد یکی بری و دیگری نهری و این شجره الی مالک نامند در دوم سرد و خشک مثل آن اقاقیاست

حرف عین مهمله

عاقرقرحا نباتی است کثیر الوجود در مغرب و هند در شاخ و برگ و گل شبیه بابونه کبیر سفید گل است که بسر کرکاش نامند و بستو[...] گفته نبات آن شبیه به شبت و اکلیل آنیز نامند آن گل آن زرد مر[...] خوانند و انطاکی گفته که عاقرقرحا بعضی از آن مغربی است و ماهیت از آن به نحوی که اولا ذکر یافت بیان نمود و بعضی شامی که آنرا عود القرح نامند و آن بیخ طرخون جبلی است و قسمی که دیسقوریدوس بیان کرده و بقول صاحب مخزن اصح قول در ماهیت آن قول اول است و مستعمل بیخ آنست در آخر سوم تا اوایل چهارم گرم و خشک و شامی آن در سوم و بعضی گمان کرده اند که بارد است بدل آن دار فلفل و عسل در امراض کبد و در امراض معده راسن و اگر آن هر دو بهم نرسد زنجبیل نصف وزن آن و یا فلفل بدستور و در غرغره ابو و خ جبلی یک وزن و نیم آن و در اوجاع حلق فاقد **عاقول** انطاکی گفته شوکة الجمال یعنی اشتر کنار است نباتی است معروف با خار بسیار

تیز در اول سوم گرم و خشک بدل آن جند قوتی است **عدس**
بهندی مسور نامند جنسی از حبوب ماکوله مشهور است و دو نوع باشد
بری و بستانی در حرارت مائل باعتدال و در دوم خشک و مقشر
در دوم سرد و خشک دانسته اند و بقول صاحب مخزن تحقیق
آنست که پوست آن گرم در اول و جرم مقشر آن سرد در اول است
و لهذا آب مطبوخ پوست آن ملین و جالی و جرم مقشر آن قابض و یبس
بری آن غالب و نضج بستانی زیاده و بدل آن ماش **عروق
الصفر** آنرا حشیشة الصفراء و عروق الزعفران و عروق الصباغین
نیز نامند و بهندی هلدی گویند و دو نوع است یکی کبیر و دیگر صغیر
صغیر آن مامیران است و کبیر آن بیخ نباتی است ساق آن بقدر
دو ذرعه و از بیخ آن شعبهای روئیده و بر هر شعبه برگهای شبیه
ببرگ موز تازه کوچکی رسته و آنچه در ماهیت آن صاحب تحفه
وغیره نوشته اند بقول صاحب مخزن بیان واقع نیست در
سوم گرم و خشک بدل آن قوه الصبغ و نیم وزن آن عین در امراض
مامیران و در غیر آن نیم وزن آن نیز عاقرقرحا است **عسل النحل**

بفارسی انگبین و شهد و آن معروف است تازهٔ آن در دوم گرم و در
اول خشک و اندک ماندهٔ آن در آخر دوم گرم و خشک و بعضی
انواع حار و همچنین کهنهٔ آن در اول سوم گرم و در دوم خشک و
عسل خام گرمی و حدت و جلاء آن زیاده و بدوائیت اقرب و
عسل مطبوخ کف گرفته حرارت و حدت و جلاء آن کمتر و بغذائیت
اقرب بدل آن و وشاب انگوریست و خشر مار جیدغیر مطبوخ
عصی الراعی بهندی لال ساگه گویند و عصائی موسی
نیز نامند در ماهیت آن اختلاف بسیار است سرد و مادهٔ میباشد در
سوم بارد و در اول خشک و جزو مائی بر آن غالب بدل آن
عنب الثعلب **عفص** بفارسی مازو و بهندی مازو پهل
نامند گویند ثمر درخت بلوط است زیراکه درخت بلوط یک سال
بلوط ثمر می آرد و یک سال مازو و نیز گویند ثمر درختی است
بسیار شبیه به بلوط سرد در اول و خشک در دوم و نیز در دوم
سرد و در سوم خشک گفته اند با جوهر ارضی بسیار بارد شدید القبض بدل آن پوست
انار و جفت بلوط و ثمر الطرفا و بلیله زرد است بوزن آن **عقیق**

سنکیت معروف و معدن آن یمن است در دوم سرد و خشک محرق
آن الشمت بدل آن بسد است **علیق الکلب** آنرا علیق القدس
وگل آنرا بفارسی سرگل نامند نباتی است بسیار بزرگ تر از علیق کبیر آنرا
بفارسی درد گویند و شبیه بشجر وبر که آن طبیخ پوست ثمر آن بغایت قابض
طبیع و حابس بول وگل آن سرد و خشک و قابض و مجفف بدل آن
شنوکۃ المصریہ است **عناب** ثمر درختی است معروف قریب بدرخت
کنار و زیتون تازہ آن معتدل در حرارت و برودت و مائل برطوبت و
شیخ الرئیس بارد در اول و معتدل در یبوست و رطوبت قلیلی گفته بدل آن
سپستان است **عنب الثعلب** بفارسی روباہ تربک و روباہ تور
نیز نامند و بہندی مکوئی گویند ثمر درختی است و انواع میباشد بستانی
و بری جبلی و ہریک نر و مادہ باشد نر بستانی آنرا کاکنج و مادہ آنرا
عنب الثعلب بری نیز دو قسم باشد جبلی و سہلی و جبلی نر آنرا اہل مغرب
کاکنج غالیہ نامند و این کوچک تر و صلب تر از کاکنج بستانی است آن
در دوم سرد و خشک و با حرارت قاتلہ و گفته اند سرد در اول و خشک
در دوم بدل آن کاکنج و تر و بعضی بطباط است یعنی لال سا **عنبر**

در ماهیت آن اختلاف است در دوم گرم و در اول خشک و در اول گرم
و در دوم خشک نیز گفته اند بدل آن بوزن آن مشک و زعفران و گویند
بوزن آن مرد مشک و زعفران است **عود** اسم جنس چوب شاخ
اشجار است و از مطلق آن مراد نزد اطبا عود هندی است که بهندی
اگر نامند چوب درختی است که از کوهستان و غیره بلاد بهم میرسد در آخر
دوم و در سوم خشک در دوم نیز گرم و خشک گفته اند بدل آن دارچینی
است و قرنفل و زعفران و زراوند مدحرج دو دانگ وزن آن در
اوجاع نقرس قنطوریون دقیق است **عود بلسان** شاخهای
درخت بلسان است گرم و خشک در سوم بدل آن حب آن **عود نیحی**
درختی است قریب بدرخت انار و پرخار و ثمر آن بقدر نخودی مائل بطول
و سرخ در اول سرد و در آخر دوم خشک بدل آن ورد مهای گرم

	بوزن آن اشنه و بوزن آن قرنفل	
	حرف غین معجمه	

غار بفارسی با هشتان درخت عظیم تا هزار سال مانند گرم و خشک
در دوم مغز ثمر آن گرم تر از برگ و پوست آن و ثمر آن خشک تر از سایر

اجزائی آن در دهن آن گرم تر از سایر اجزا بدل آن حب المحلب و ساذج اگر یافته نشود و بادام تلخ و سیستبر نیز گفته اند **غاریقون** چیزیست شبیه به بیخ پوسیده که در جوف بعضی اشجار کهنه پوسیده بانند در انجیر و امثال اینها بهم میرسد و آن نر و ماده باشد طبیعت آن خواه نر خواه ماده بقول شیخ الرئیس در اول گرم و در دوم خشک با جوهر هوائی و مائی رضی لطیف و بقول دیگران گرم و خشک در دوم و بعضی گرمی آنرا زیاده از خشکی آن تا سوم و بعضی مرکب القوی و بعضی تر دانسته اند و با قوت قابضه و صاحب ارشاد گرم در اول و خشک در دوم گفته بدل آن نصف وزن آن شحم حنظل و بوزن آن تربد و ربع آن زنجبیل باهم و ربع آن قنبیل و دو وزن آن بسفایج و بدستور دو وزن آن افتیمون و عشر آن خربق سفیدست **غافث** گیاهیست خاردار و برگ آن دراز و عریض و طولانی و مزغب گرم در اول و خشک در دوم و جمعی بالعکس نیز گفته اند و صاحب ارشاد گرم و خشک در دوم دانسته و قرص آن سرد و خشک و الطف از جرم آن بدل آن در جمیات بوزن آن اسارون نیم وزن آن افسنتین

و بدل قریب آن سه وزن آن عاقت و گویند سه وزن آن سماق است

غرب درختی بسیار بزرگ مشتاز جنس بید و یا بید سفید و برگ و پوست آن سفید و برگ آن بقدر برگ قطف در دوم سرد و خشک و بعضی تاسوم و زیاده از بید سفید دانسته اند بدل آن نیم وزن آن اقاقیاست

حرف فا

فاشرا بفارسی هزارفشان و هزارکشان که معرب هزار چشان است و نیز بفارسی ماردار و و کرم دشتی نباتی است شبیه تاک انگور خار دار و برگ آن با ملاست و مائل تبدد یر و تارها دارد و مانند تاک بر مجاور خود می پیچد برگ و ثمر آن در سوم گرم و در دوم خشک و بعضی نیز در سوم گفته اند و گرمی بیخ آن کمتر از ان و تلخ و تیز بدل بیخ و ثمر آن بوزن آن در ونج و دو ثلث آن بسباسه و بعضی نصف. وزن آن نوشته اند **فاشرسنین** در اکثر نسخه چنین است و بعضی بتشدید تا رفوقانیه مشدده بمعنی و ورکننده شصت علت نوشته اند و بعضی بفتح را مهمله و فتح تا رشناة فوقانی و سکون سین مهمله و نون گفته اند بفارسی شش که بندان سیاه دانه نباتی است

شبیه بلبلاب و فاشرا گرم و خشک باعتدال بدلش کرمه البیضا
یعنی فاشرست **فاغره** و آنرا فاغرنیز نامند و بفارسی فاغر
و کبابه دهن شگافته و کبابه دهن کشاده گویند بزرگتر از کبابه است
و بقدر نخودی بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در سوم و بقول دیگران
در اول دوم گرم و در آخر دوم خشک بدلش کبابه است **فاوانیا**
اکثری تصریح نموده اند که این عود صلیب است و ملا نفیس در معالجه
صرع در شرح موجز قرشی گفته بتحقیق غلط کرده کسی که فاوانیا را عود صلیب
دانسته از جهت مشابهت بیخ و برگ هر دو باهم ولیکن فرق میان هر دو
بیان نکرده و بعضی گفته اند آنرا چون در عوف آن خطوط صلیبی است
عود صلیب ماده آنرا که ندارد فاوانیا خوانند و این قول صاحب
مخزن اصح اقوال است و شیخ الرئیس در مفردات قانون هر یک را
از عود صلیب و فاوانیا جدا جدا ذکر کرده اند و نیز فرق میان دو آن
بیان نه نموده و طبیعت نر آنرا گرم بشدت و طبیعت ماده آن گرم و خشک
در سوم و بعضی تا سوم مائل باعتدال دانسته اند بدلش در صرع زمرد است
و در سایر امراض زراوند مدحرج است **فراسیون** و صنم

تا بیرون آید و آنرا کمذناسی کوبی گویند در ماهیت آن اختلاف است
دیسقوریدوس گفته نباتی است از شاخ او ریع سفید مایل بزردی که از یک بیخ رویند و اطراف
و رشته منحنی است ریع با شاخهای بسیار سفید مایل بزردی که از یکجا برویند و حکیم علی گیلانی شارح قانون گفته است
و راسیدون را حشیشة الکلاب صوف الارض که عبارت از کراث جبلی
نامند الی غیر ذلک در دوم گرم و در سوم خشک بدل آن در امراض
سینه پرسیاوشان و در تحلیل ریاح چهار دانگ وزن آن لبان و
وزن آن بسد روش و در اسهال لزوجات سکنجبین معنص گویند بدل
آن فتیمون افسنتین است و گویند بوزن آن لاغیه و در تحلیل طحال
و غیره اشق **فرفیون** از افربیون نیز گویند در ماهیت آن
اختلاف است بعضی آنرا شیر مازریون و بعضی شیر زقوم دانسته اند
و بعضی صمغ گفته اند در چهارم گرم و خشک بدلش در استسقا مازریون و در
و در قولنج جند **فرنجمشک** بفارسی پلنگ مشک نامند و بهندی
رام تلسی گویند نوعی از ریحان است و دو صنف میباشد یکی بستانی
و آنرا هندی گویند دوم بری و آنرا چینی نامند بستانی آن در آخر
دوم گرم خشک و بری آن گرم تر و تخم آن بسیار خشک و مجفف منی

طعام و منفظ و مولد نسیان که بفارسی رشک گویند بدل آن سونیز و بادرنجبویه نیز گفته اند و قرنفل نیز و بدل تخم آن بالنگو است

فستق بفارسی پسته نامند ثمر درختی است شبیه بدرخت بطم و ازان کوچکتر و اغبر لی خارو مدتی میماند مغز آن گرم و خشک و بعضی تر دانسته اند برطوبت فضلیه بدل آن مغز بادام و مغز حبه الخضراء گویند نیم وزن آن مغز جوز و نیم وزن آن مغز بن **فلفل** بکسر هر دو فاء بر آمده بفارسی پلپل و بهندی مرچ نامند ثمر هندی است در بعضی بلاد هند بهم میرسد سیاه آن در آخر سوم گرم و خشک و سفید و با مقشر از پوست سیاه آن را در اول سوم و شیخ الرئیس فلفل سیاه را در چهارم گرم و خشک گفته بدل آن زنجبیل و دار فلفل است **فلفلمویه** بهندی پیپلا مول بلام و پیپلا مور براء مهمله نیز گویند و مول و مور بلغت اهل هند اسم بیخ است و آن بیخ است که دار طبیعت آن قریب بدار فلفل است یعنی در آخر دوم گرم و خشک و بعضی در اول سوم گفته اند بدل آن بوزن آن نار مشک و دو ثلث آن سورنجان و ثلث آن مغز حب القرطم و دار فلفل نیز گفته اند **فو** بفارسی بیخ سنبل و بهندی

چہال کرنی مند نباتی ہست شبیہ بکرفس جبلی در آخر دوم گرم و خشک بدل آن کبابہ است

فودنج بفارسی پودینہ نباتی ہست سہ نوع باشد بری و جبلی و نہری در اول سوم گرم خشک بدل بری و جبلی نصف وزن آن پودینہ نہری ہست و بدل نہری آن نعناع و نزد بعضی قسم دمانا ہست

فوفل بہندی سپاری نامند ثمر درختی ہست کہ در دکن و بنگالہ بہم میرسد و آن بتمام ہست طبیعت مطلق آن در دوم سرد و خشک و شیخ الرئیس در سوم نوشتہ بدل آن بوزن آن صندل سرخ و نصف وزن آن آب کشنیز سبز ہست

فوۃ بفارسی روناس بہندی مجیٹھہ نامند بیخی ہست سرخ تیرہ و مستعمل صباغان ہست در رنگ ثیاب و دو نوع باشد بری و بستانی در دوم گرم خشک بدل آن کبابہ بوزن آن و نصف آن سلیخہ و ثلث آن مویزج سیاہ نیز گفتہ اند تمت

حرف قاف

قاد و نزد عوام معروف بقیر ہست بقول صاحب مخزن کسی کہ آنرا از ال ہندی دانستہ توہم کردہ زیرا کہ زال صمغ درختی ہست و این چیزیست سیاہ رنگ مائل بسرخی کہ از زمین تابب گرم از چشمہ بیرون میشود

در سوم گرم خشک رقیق آن که سیال باشد اکثر اصناف آنست و خشک آن
نیز نافعترین اقسام [illegible] بدل آن قفر الیهود و در سایر خواص نیز مانند آن
قاقله بفارسی هیل و بهندی الاچی نامند ثمری است هندی دو
نوع میباشد کبیر و صغیر کبیر را قاقله کبار و صغیر آنرا قاقله صغار گویند
گرم در اول و خشک در دوم بدل قاقله کبار قاقله صغار است و بدل
قاقله صغار نصف آن کبابه است و نصف آن حب بلسان بوزن آن
قاقله کبار است **قثد** بفارسی خیار دراز و خیار بالنگ و خیار
بادرنگ و بهندی کهیرا نامند و آن مشهور است سرد و تر در دوم
و بدل تخمش تخم خیار زه یعنی ککڑی است **قردمانا** نباتی است
شبیه بکردیا گفته اند شبیه به نبات بابونه در سوم گرم خشک بدل
آن اذخر یا حرمل و مشکطرامشیع و حرف نیز گفته اند **قرطاس**
بفارسی کاغذ و ماهیت آن معروفست و در اکثر بلاد میسازند و اگر
مطلق آن کاغذ مصری مراد است که از ساق بردی که بزبان اهل مصر
حافیر نامند میسازند سرد در اول و خشک در دوم و انطاکی گرم
و خشک در دوم گفته بدل آن در اکثر امور بردی سوخته است

قرطم بفارسی خسک دانه وبهندی کرنا مند بری و بستانی مشابه دانه ایست صنوبری شکل مائل بپهنی در دوم گرم و در آخر اول خشک با قوت مسهله بدل آن حبة الخضرا است **قرع** وفتح را نیز آمده بفارسی کدو وبهندی نیز مشهوراست ثمر درختی است که آنرا یقطین نامند وآن اقسام باشد طبیعت آن مطلقا سرد وتر در دوم روغن آن سرد وتر ومغز تخم آن در دوم سرد و در اول تر و با قوت مسکنه اخلاط متحرکه بدل مغز تخم آن مغز تخم هندوانه وخیارین است **قرفه** بمعنی پوست درخت مطلقا و مراد اطبا پوست درخت خاص است وقرفة الدارچینی پوست درخت نوعی از دارچینی است وبهندی تج گویند در آخر دوم گرم وخشک وقرفة القرنفل در طبیعت وافعال مشابه قرنفل است وقرفة الدارچینی قریب بدارچینی است یعنی ضعیف تر است وبعضی از آن قوی تر دانسته اند بدل قرفة الدارچینی سلیخه است **قرنفل** بفارسی میخک وبهندی لونگ نامند و در ماهیت آن اقوال بسیار است بقول صاحب مخزن که بتحقیق رسیده اینست که ثمر درختی است که در جزیره از جزایر زیرباد

جمد در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن دارچینی و نصف وزن آن
بسباسه و نیم وزن آن قرنفل و نیم وزن آن خولنجان و بوزن آن
نیز خولنجان گفته اند **قسط** بفارسی کوشنه و بهندی کٹ
مانند پنجی است شبیه بیخ لفاح سه قسم باشد اول شیرین سپید اند
مائل بزردی دوم تلخ مائل بسیاهی آنرا قسط هندی مانند در سوم مائل
بسرخی و سنبلی در سوم گرم و خشک و شیخ الرئیس گرم در سوم و
خشک در دوم گفته و با رطوبت فضلیه نفاخه گفته اند قوت حرارت
و حرافت و مرارت آن بحدیست که مقرح جلد است بدل آن نصف
وزن آن عاقرقرحا است و گویند بدل آن وج ترکیست
قصب الذریره بفارسی بن نها و ندبی و بهندی چرایته مانند
نباتی است معروف در آخر دوم گرم و خشک و بعضی گرمی آنرا
خشکی آنرا غالب دانسته اند بدل آن عدس مر **قطن** بفار
پنبه و بهندی کپاس گویند مغز ثمر درختی است معروف در دوم
گرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و تخم آن در دوم گرم و تر با
رطوبت فضلیه و کل آن گرم و تر و با قوه مفرحه بدل تخم آن تخم کنگر است

قفر الیهود گفته اند که از بحیره یهود یا قریب بیت مقدس که در قدیم الایام آباد بوده و حالا خراب شده از میان سنگها زیر دریا مانند عنبر جوشیده بر می آید لهذا بدین اسم مسمی شده و آن دو قسم است در سوم گرم و خشک بدل آن زفت رطب و بعضی قیر گفته اند

قلقل بفارسی انار دانه بهشتی و بهندی کوارچکینه نامند و شیخ آن گوید مغاث است و در ماهیت آن اختلاف است بقول اکثر نباتی است شبیه به نبات قنب در دوم گرم و تر با رطوبت فضلیه بدل آن بوزن آن تودری سفید و یا حب صنوبر و یا مغاث و نیم وزن آن ابهل و چهار دانگ آن مغز تخم خیار زه است **قلومس** نباتی است پنج قسم میباشد جمیع اقسام آن گرم و خشک در سوم بدل آن اغورس است **قنبیل** بفارسی کنبیله و بهندی کمیله نامند در ماهیت آن اختلاف است بعضی گفته اند چیزیست رملی سرخ رنگ که از آسمان با شبنم فرود می آید در بعضی بلاد و بعضی گفته اند شیئی است که بر زمین یمن می نشیند و با خاک ممزوج گشته بدان هیئت میگردد و بعضی گفته اند طینی است و بعضی گفته اند برده رملی است

ظاهر آن سرخ و بعضی گفته اند تخم نرخسن است گرم و خشک در دوم
و در سوم نیز گفته اند و با قوت قابضه شدیده بدل آن نرگس
برنگ کابلی نقشه و سکبینج **قنطوریون** و دو نوع باشد یکی
کبیر دوم صغیر کبیر نباتی است شبیه بساق حماض و خشن آن و نوع
باشد بری و بستانی در درجه دوم گرم و خشک در سوم نیز گفته اند
و عصاره و بیخ آن قوی تر از سایر اجزاء آن و مستعمل بدل آن
حضض است و قنطوریون دقیق و قنطوریون صغیر نباتی است که
برکنار آبهائی استاده و در بطایح میروید بقدر یک شبر و آن را
قنطوریون دقیق بیخ نامند و بفارسی لوفای حنه و کرلون
نیز نامند در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن افسنتین است
و نیم وزن آن بابونه و نیم مثل آن ترید و بعضی بوزن آن پرسیاوشان
و نیم وزن آن برگ حنا گفته اند **قیصوم** بفارسی برنجاسف و
بهندی کندنا گفته اند برنجاسف جبلی است و آن دو نوع باشد
و ماده در سوم گرم و خشک و در اول گرم و در سوم خشک نیز
گفته اند بدل آن افسنتین بابونج

حرف کاف

کاذی و بدال مهمله نیز آمده و بهندی کیوڑا گویند نباتی است کثیر الوجود در بلاد عمان و یمن و هند و دکن در جه آن دوم گرم و خشک و بعضی معتدل مایل بحرارت و یبوست دانسته اند بدل آن صندل سرخ و بوزن آن چوب بقم گفته اند **کاشم** نباتی است زرد رنگ شبیه بانجدان در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن ربع وزن آن زیره سفید و بوزن آن تخم کرفس جبلی و تخم زردک بری نیز گفته اند **کافور** صمغ درختی است و آن اقسام است سرد و خشک در آخر سوم و با قوی مختلفه ناریه حاریه محلله و اهل هند در اول سوم تا اول چهارم گرم و خشک دانسته اند بدل آن دو وزن آن طباشیر و یکوزن آن صندل سفید **کاکنج** و بکسر کاف دوم نیز آمده و بفارسی کاکنه نامند از انواع عنب الثعلب است و این انواع باشد سرد و خشک در دوم و جبلی آن در سوم و عصاره آن نیز بدل آن عنب الثعلب است **کبابه** بهندی کباب چینی نامند ثمر درختی است که از ملک چین و نواح آن در روم می آورند و

قسم سیاه باشد صغیر و کبیر کبیر را حب العروس می نامند و صغیر را فلنجه
نیز گویند و از مطلق آن مراد صنف کبار است در دوم گرم و خشک
و بعضی در سوم گفته اند و بعضی گفته اند با قوت حاره قوت باه رد
نیز دارد بدل آن دارچینی و قاقله **کباث** ثمر رسیده سیاه
شده اراک است گرم و خشک در دوم بدل آن بوزن آن نانکواه
کابلی و نصف آن قسط ابیض و دو ثلث آن قرنفل است **کتان**
بهندی السی نامند نباتی است مشهور تخم آنرا بعربی بذر کتان گویند
سرد و خشک و گفته اند معتدل مائل به برودت و قسمی سیاه و لون
سفید میباشد مجموع آن در اول گرم و خشک با رطوبت فضلیه
بدل آن حلبه و روغن تخم آن گرم و تر **کتیرا** بهندی کتیرا نامند
در گرمی و سردی معتدل و در اول تر و از رطب از صمغ عربی
و بعضی در اول سرد و خشک دانسته اند و خشکی آن کمتر از سردی
و بعضی گرم و تر و بعضی مرکب القوی بدل آن در تغریه و غیر آن صمغ عربی
و در تلیین و تغلیظ تخم کدو **کرفس** بفارسی کرفش است بشین
معجمه نباتی است و انرا اقسام بسیار است و بحسب انواع آن مختلف

ازیطلق آن مرادبستانی ست دراول گرم وخشک وتخم آن دربر آخر دوم گرم وخشک وجبلی آن گرم وخشک درسوم وتخم آن در دوم گرم وخشک بدل آن نانخواه وزیره **کرویا** بفارسی کرویه زیره رومی وشاه زیره نامند تخم نباتی است بستانی و بری میباشد گرم وخشک در دوم وبعضی خشک در سوم گفته اند بدل آن قسط ونانا وانیسون وزیره **کزبرة** بفتح کاف وراء مهمله نیز آمده بفارسی کشنیز وبهندی دهنیه نامند نباتی ست بری وبستانی باشد مرکب القوی ست ونزد بقراط سرد وخشک ونزد شیخ الرئیس خشک آن مائل باندک گرمی ونزد جالینوس جمیع آن مائل بگرمی وباجوهر حار لطیف وتخم آن که کشنیز عبارت ازانست در دوم سرد خشک بدل آن برگ خشخاش وکاهو وبدل تخم آن تخم کاهو وخشخاش ست **کشنث کشت** بفارسی پیچک وبهندی بیلی نامند گیاهی ست مانند ریسمان باریک بهم مسجد دراول گرم ودر آخر آن خشک ودر دوم گرم وخشک نیز گفته اند بدل آن صبر ست **کشوث** واکشوث نیز آمده بفارسی

و بهندی اشل بیل و اکاس بیل نامند و گفته اند که بفارسی جمول نامند
و گفته اند که جمول نام تخم کشوث است گیاهی است مانند ریسمان زرد رنگ
بی برگ در اول گرم و در دوم خشک و با قوای متضاد و بدلش
با درنجبویه و ثلث آن افسنتین است **کماذریوس** و بدال مهمله
نیز آمده در ماهیت آن اختلاف است و دیسقوریدوس گفته نباتی است
بقدر شبری و برگ آن ریزه و شبیه به برگ بلوط و جالینوس گفته
قضبانی است مانند ریحان و از آن غلیظ تر و سبز رنگ و ابن ابی خالد
افریقی در کتاب اعتماد تصریح نموده که پنج نباتی است شبیه به بلوط
و اقوال دیگر نیز وارد است در دوم گرم و خشک و گرمی آن بزیاده
از خشکی تا آخر دوم و بعضی در سوم گفته اند بدل آن بوزن آن
سیسالیوس و ربع آن سلیخه و نزد بعضی عروق غافث و سلیخه
است اسقولوقندریون نیز گفته اند **کمافیطوس** بفارسی تخم
کرفس رومی و بهندی گگرونده نامند در ماهیت آن اختلاف است
در اول دوم گرم و در آخر آن خشک و در دوم گرم و در سوم خشک
نیز گفته اند بدل آن بوزن آن سیسالیوس و نصف آن سلیخه است

بفارسی زیره و بهندی نیز بهمین اسم مشهور تخم نباتی است از باز
باریکتر و سیاه و زرد و سفید و سبز می باشد و آن انواع است
فارسی و نبطی و کرمانی و شحمی و هر یک بری و بستانی می باشد
در دوم گرم و در سوم خشک و در سوم نیز گرم و خشک گفته اند
و کمون نبطی در دوم خشک و ملین طبع و کرمانی قابض و کمون بری
در سوم گرم و خشک بدل کرمانی آن یک وزن و نیم نبطی آن و گویند
بدل آن کرویاست و در طرد ریاح مغز نشهلانه و بدل فارسی نیم
وزن آن کرمانی و گویند بدل آن تخم کرنب است و بدل شامی کرویا
و تخم کندناست **کُندُر** صمغ شجریست خاردار بقدر دو ذرع
و برگ و تخم آن شبیه به برگ و تخم مورد و مائل بتلخی گرم و خشک
در اول دوم و گفته اند خشک در اول و قشور آن تا سوم خشک
بدل آن مصطکی و قشار آن **کُنگُرتق** بفارسی بیخ کادر آن
مانند بیخ نباتی است شبیه بکنگر و برگش مائل بسبزی و سفیدی
در آخر سوم گرم و خشک و با قوت سمیت بدلش جهت تقی مثل آن
جوز القی و ثلث اوفلفل و بعضی غیر آن دو وزن آن مقدونس که

فطر اساليون است ونفت آن شيطرج است كنكر نيز ترنج و ترابت ايضاً نيز نامند صمغ حرشف است كه بفارسى كنكر نامند در دوم گرم و در اول خشك بدل آن جوز القى و رقى و در غير آن دارشيشعان است

كهربا صمغ درختى است كه از بلاد روس بلغار و مغرب و غير آن آورند و آن دو قسم باشد رومى و نبطى رومى آن بهتر است در گرمى سرد معتدل و در دوم خشك و در اول سرد نيز گفته اند بدل آن سندروس است اگر يافته نشود و وزن آن طين ارمنى و ثلث آن سليخه و در تفريح مرواريد و در دفع طاعون مرجان

حرف لام

لازورد بفارسى لاجورد و سنگى است كه از كاشغر مى آرند در اول گرم در دوم خشك و شيخ الرئيس و ديگران در دوم گرم و در سوم خشك گفته اند و مغسول آن در اول سرد و در دوم خشك است بدل آن حجر ارمنى است **لاعيه** نوعى از شوعا است نبات آن پر شير قريب به نبات سقمونيا در آخر سوم گرم و خشك بلكه در اول چهارم بدل آن ... اسيون **لك** و سنج نيز آمده و

عشقه نیز نامند و آن نوعی از قسوس است و انقسام میباشد کبیر و صغیر
و سفید و سیاه و مجموع آن بر مجاور خود می پیچد کبیر را بهندی [illegible]
نامند و صغیر را بهندی عشق پیچان گویند کبیر آن مرکب القوی و
با لینوس رد دوم سرد و خشک گفته اند و بعضی گرم دانسته و از
قسم کبیر آنچه برگ آن با خشونت و دراز مایل بسیاهی است سرد
و خشک و صغیر قریب بکبیر و مرکب القوی بدل آن برگ خطمی و خبازی

لبن الاتان بفارسی شیر الاغ و شیر خر و بهندی گدهی کا
دوده نامند ابرد و ارطب از همه شیرها است تا دوم سرد و در
سوم تر بدل آن شیر زنان و یا شیر بز **لبن المعز** بفارسی شیر بز
و بهندی بکری کا دوده نامند مایل بحرارت و گفته اند بارد در
اول در رطوبت بران غالب تا دوم و گویند معتدل ترین شیر حیوانات
است بدل آن شیر گاو است **لبن النساء** بفارسی شیر زنان
نامند در دوم سرد و تر از شیر زائیده سرد و تر بدل آن شیر الاغ است

لحیة التیس در ماهیت آن اختلاف است معتدل در سردی
و گرمی و خشک در دوم و غنچه آن در حرارت دوم سرد و در سوم خشک

بدل آن حمص و اقاقیا و گلنار و تخم آن **لسان الثور** بفارسی
گاوزبان نامند نباتی است جمیع اجزای آن با خشونت و مزغب و
منقط بنقطهای شبیه بجار طبیعت تازهٔ آن در اول گرم و تر و خشک ازان
رطوبت کمتر و مایل به یبوست و گل آن الطف جمیع اجزایش ابریشم
خام محرق و چهار دانگ آن پوست ترنج است و نیز بوزن آن بیاس
و نصف آن سنبل و ربع آن ابهارون گفته اند **لسان الحمل**
بفارسی بارتنگ نامند در دوم سرد و خشک و تخم و بیخ آن از ابیوست
زیاده از برگ و برودت کمتر بدلش حماض بستانی است **لسان
العصافیر** بفارسی زبان گنجشک و بهندی اندرجو نامند صمغ
درختی است از قسم درار عظیم و برگ آن شبیه به برگ بادام و در آخر
دوم گرم و خشک و در اول تر نیز گفته اند و با رطوبت فضلیه بیخ آن
در اول گرم و در دوم خشک بدل آن در تقویت باه بوزن آن
جوز بوا و نصف آن بهمن سرخ با تودری سرخ بوزن آن و یا مغز
گردکان و یا کبابه **لعبت بربری** بیخی است شبیه به سورنجان
باریکتر ازان در دوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن مغز گردکان است

لفاح بفارسی شابیزک نامند ثمر یبروج بری و بیخ لفاح عبارت
یبروج سریانی ست در آخر سوم سرد و خشک و گویند خالی از
اندک حرارت نیست بدلش بوزن آن بذر البنج است **لک**
و بفتح لام هم نیز آمده بفارسی لاک و بهندی لاکهه نامند صمغ نباتیست
که در هند وغیره بلاد بهم میرسد در دوم گرم و در سوم خشک و در اول
گرم و در دوم خشک نیز گفته اند و مغسول آن الطف و غیر مغسول آن
اقوی بدلش در تفتیح و ثلث آن ریوند و نیم وزن آن اسارون و
ربع آن طباشیر **لوف** نباتی ست سه قسم باشد قسم اول را
لوف کبیر گویند و قسم ثانی را الوف الجعد و قسم سوم را لوف صغیر نامند
طبیعت قسم اول در آخر دوم گرم و خشک و با جوهر ارضی و قسم ثانی
در گرمی کمتر از قسم اول و در خشکی زیاده ازان برگ و بیخ آن از قسم
اول گرم و تر و خشک تا چهارم و قسم سوم در گرمی و خشکی کمتر
از همه در آخر اول تا اول دوم بدل لوف کبیر افسنتین ست **لؤلؤ**
بفارسی مروارید و بهندی موتی خوانند و آن مشهور ست در آخر دوم
سرد و خشک بدل آن صدف سفید ست حرف میم **ماش**

بهندی مونگ نامند دانه ایست از دانه های معروف ماکول در جه
اول سرد و مائل بخشکی و متشران معتدل در تری و خشکی وقشران
مرکب القوی مائل بگرمی و باعفوصت بدلش باقلاست **مامیثا**
نباتی است شبیه بخشخاش بحری در دوم سرد و خشک و در اول
گفته اند بدل آن سماق **مامیران** قسمی از زرد چوبه است از هند و
چین و خراسان آرند در آخر سوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن
زرد چوبه و نصف آن **ماهودانه** نباتی است شیردار
شیر آن در سوم گرم و خشک و برگ و دانه آن در جه دوم گرم
و خشک بدل آن نیم وزن آن حب السلاطین و بوزن آن حب النیل
و یکوزن و نیم آن حب النیل است **مقل** بهندی گوگل بالضم بای و
و سکون واو و لام نامند صمغ یا شیر درختی است که در بلاد مغرب و روم
و جزیره سقوطره میشود در آخر سوم گرم و در درجه دوم خشک و در آخر
سوم نیز گفته اند و در دوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن صمغ بادام
تلخ و نزد جالینوس قصب الذریره و قسط تلخ بوزن آن و نزد بعضی
سومیائی و جند و فلفل هریک از اینها بحسب مناسبت مراجات امراض

دخان آن بمانند دخان کندر بعمل آورند در سایر افعال نیز
مرد الطف و قوت بخیف آن زیاده است مرزنجوش بتنارسی
مرزنکوش نیز است بهندی دونا مروا مانند نباتی است مشهور در آخر
دوم گرم و در اول آن خشک بدل آن سوسنبر و گویند اینست
مرماحوز و در سیم آن فلفل و لوزن آن شاهبانک نیز گفته اند
مرماحوز ورا مهمله نیز آمده بفارسی مرزنجوش نامند تا سیوم
گرم و در دوم خشک بدل آن بادرنجبویه و مرزنجوش است
مرمار الراهی دراول دوم گرم و خشک و بعضی گرم و تر
دانسته اند بدل آن اشنان است مستعجله در ماهیت آن
اختلاف است نزد بعضی ابوزیدان و نزد جمعی سورنجان است و
انطاکی و دیگران گفته اند از نوع لعبت بربری و از ریشهای
در سیم بعده است در دوم گرم و در اول تر و با رطوبت فضلیه بد
نیز مستحوقونیا بفارسی کف انگینه گویند اطلاق آن احجار
مطبوخه مصنوعه میسازند که از شبته و سنگ سرمه و اقلیمیا و را سخت
سائیده و بیشته آب ایک و قلعی منوده و صمغ بلاط اضافه کرده جوینده

منعقد گردد کف شیشه که در چینی کد از بالائی آن پیدا میگردد سنامند
وآن شبیه به بوره میباشد گرم و خشک است بدل آن ابکینه سنباست
مشک بفارسی مشک و بهندی کستوری نامند اسم خون منجمد
است که در ناف حیوانی بجثه آهوئی کوچک میگردد وآنرا آهوی
ختائی و آهوئی مشک نامند گرم در سوم و خشک در دوم و شیخ
الرئیس دیگران گرم در دوم نوشته اند و بعضی خشکی آنرا غالب
بر گرمی دانسته اند بدل آن یکوزن و نیم آن ساذج هندی و در اوجاع
عصب و ثلث آن جند بیدستر است یعنی در سعوط و طلا و مشروب
مشکطرامشیع قسمی از پودینه جبلی است در آخر سوم
گرم و در وسط آن خشک بدل آن بوزن آن پودینه
نستر دمانا و در ادرار حیض بوزن آن عدس المر است **مصطکی**
بضم میم و فتح کاف نیز آمده صمغ درختی است که در بساط از بلاد
شام و روم و ناحیه ارمنیه میشود گرم و خشک در آخر دوم و بعضی
خشک در سوم دانسته اند و شیخ الرئیس گفته که این مقدار گرمی
و خشکی در درخت آن نیست و آن لطیف و معتدل است در سردی

دیگر می و مرکب از جوهر لطیف مائی اندک گرم و جوهر کثیف ارضی است
و همچنین جمیع اجزای آن بدل آن کندر بوزن آن و یک وزن و
نیم علک البطم و در تقویت معده و جگر بوزن آن ابن اذخر گفته اند
مغاث بیخی است دراز و سطبر و پوست آن سیاه مائل بسرخی
و مغز آن مائل بسفیدی و زردی و در دوم گرم و در اول خشک
و بعضی مائل بحرارت گفته اند بدل آن سورنجان و عاقرقرحا
و در ضمادات ثلث است **مغره** آنرا طین مغره نیز نامند
و بهندی گیرو گویند خاکی است سرخ تیره و مائل بزردی و باغبرت
در دوم سرد و خشک بدل آن بوزن آن گل ارمنی و ربع آن
کتیرا است **مغنیسیا** سنگی است قریب مرقشیشا و بفارسی رنگ کاسه
نامند و کاسه گران ظروف را بآن رنگ مینا سازند در دوم سرد و
در سوم خشک بدل آن مرقشیشا است **مقل** بهندی گوگل
نامند صمغ درختی است بقدر درخت کندر و بسیار عظیم در اول سوم
گرم و در دوم خشک و شیخ الرئیس در دوم گرم و بعضی تر دانسته
اند و این قول صاحب مخزن اصلی ندارد و بدل آن دو ثلث آن

سمی است و ربع آن ... مُسو بفارسی ریشه والانامند
بیخ نباتی است ساق آن شبیه بشبت وازان غلیظتر و در گرم
و در سوم خشک و در سوم نیز گرم و خشک گفته اند و بار طوبت تحفه
بدل آن نیم وزن آن سنبل الطیب و نیم وزن آن جوز بویا و گویند
بدل آن فطراسالیون بوزن آن و گویند بدل آن فلفل سیاه و
گویند افسنتین است **میعه سائله** صمغ و یا شیر درختی است بسیار
خوشبو و دو نوع باشد یک نوع سفید و یک نوع سرخ در سوم گرم
و در دوم خشک بدل آن روغن یاسمین و جند بیدستر و نزد بعضی
بوزن آن قطران **میعه یابسه** نزد بعضی قسم سوم میعه سائله است
و نزد بعضی ثفل قسم دوم است که اجزار درخت آنرا افشرده صافی آن
میگیرند و نزد بعضی ثفل آب مطبوخ آنست در گرمی و سردی یاد
از میعه سائله و بدل آن جاوشیر **میفختج** بفارسی میپخته گویند
آب انگور است که در طبخ زیاده از ثلث آن بسوزند و غلیظ گردد
و مائل بترشی باشد در دوم گرم و در اول خشک بدل آن دو شاب انگور است

نارجیل جوز هندی نیز گویند و بهندی ناریل و انرا تاز ناریل خشک و انرا کهوپره نامند صمغ درختی است در اکثر بنادر و سواحل دریائی هند و دکن و بنگاله یافته میشود تازه آن در وسط دوم گرم و در اول خشک و خشک آن در آخر دوم گرم و در اول دوم خشک و شکر آن در سوم گرم و در آخر دوم خشک و آب آن در اول گرم و تر و همه اجزائی آن با رطوبت فضلیه بدل آن مغز گردکان و پسته و چلغوزه است **ناردین** گفته اند سنبل رومی است و صاحب اختیار است بعضی گفته بیخی است در رنگ شبیه مامیران و عروق الصفر در دوم گرم و در سوم خشک بدل آن سنبل هندیست **نارمشك** بهندی ناگکیسر نامند در ماهیت آن اختلاف است بعضی اقماع رمان هندی دانسته اند و بعضی گفته اند شکوفه نباتی است که در خراسان کثیر الوجود و سرخ مائل به زردی و از نخود بزرگ تر باشد در اول گرم و در دوم خشک و بعضی در دوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن نیم وزن آن پوست پسته و بوزن آن خلیل و سدس آن سنبل الطیب است و بوزن آن زیره کرمانی و ثلث وزن آن افسنتین بحری نیز گفته اند **نانخواه** بهندی اجوائن نامند تخمی است شبیه بانیسون

در اول درجه سوم گرم و خشک بعضی در آخر آن کفته اند بدل آن غیر تسمین شش نیز بوزن آن

نشا بفارسی نشاسته گویند عبارت از کشک گندم است در آخر اول سرد

و خشک و بعضی سرد و تر دانسته اند بدل آن برنج مغسول و غبار الرحی **نعنع** و آنرا نعناع

نیز گویند نباتی است معروف و بری و بستانی باشد در آخر دوم گرم و خشک با رطوبت فضلیه

بدل بستانی پودینه بحری است **نفط** رطوبتی است دهنی حار الرائحه که از بعضی زمینها برآید

زفت و قیر منجمد شده دو نوع میباشد سفید و سیاه سفید آن بهتر و الطف باشد تا چهارم

گرم و خشک بدل آن بوزن آن میعه و بعضی قطران گفته اند و زفت رطب نیز

نیل و نیلج نیز نامند اقراص و حبوبی است آسمانی گون تیره رنگ مصنوع از عصاره

نباتی است در آخر اول گرم و در دوم خشک و نزد بعضی معتدل بدل آن نیم وزن آن از جو

و ثلث آن میباشد **نیلوفر** گل نباتیست مشهور جمیع اجزای آن در دوم

سرد و تر و گل آن زهره الطف و از بنفشه در سردی و تری زیاده و بیخ آن گرم و خشک

و تخم آن سرد و خشک و مراد از مطلق آن گل آنست و اکثر مستعمل بدل آن

بنفشه و بید خلاف و یا خطمی سفید و بیخ آن جهت اسهال مزمن و تحلیل طحال و قروح

امعاء و سیلان منی **حرف واو** ◉ **وج** بفارسی اگر ترکی و بهندی بچ

نامند نباتی است که در قوت قریب با بر ساست و در آبها میروید در سوم گرم و در وسط دوم

خشک بدل آن رطب در ریاح و امراض کبد و طحال بوزن آن بزرکمانی و ثلث
آن نوز چینی و در امراض باد و جاع و غیره زراوند طویل و نیز شیح ارمنی گفته اند
و ایضا ربع وزن آن قرنفل و عود هندی **وَرْدِ احمر** بیونانی بفارسی گل سرخ
نامند و آن معروف است و آن مرکب القوی است با جوهر مائی و ارضی نزد اکثری در اول
سرد و در دوم خشک و جمعی گرم و تر گفته اند و بعضی معتدل دانسته با قوت قابضه
و خشک آنرا قبض زیاده و تلخی کمتر و ترشی گفته و در یابس نسبت برطب آن
مائل به سردیست بدل آن بنفشه بوزن آن و ربع آن مرزنجوش و زرورد یعنی
زیره آن در دوم گرم و خشک روغن آن مرکب القوی است و بدل آن بوزن آن
روغن بید انجیر و نیم وزن آن روغن بنفشه و ماء الورد که بفارسی گلاب نامند مائعیت
مرکب القوی است و مائل بسردی با قوت حرارت لطیفه مفتحه و رطوبت و اندک قوت قابضه و
سردی و خشکی آنرا بسیار غالب دانسته اند **وَرْس** ثمر درختیست حجازی مخصوص بلاد یمن در دوم
گرم و خشک بدل آن بوزن آن زعفران و نصف آن سیاه زج **وَلَب** نوعی زیتون عامست نبات
آن بقدر و زنی برک آن شبیه برک زیتون گرم و خشک در دوم بدل آن لاله است
حسن یوسف ○ **هَرْنُوَه** و آنرا قرنو نیز نامند ثمر درخت عود است کوچکتر از
فلفل مرکب القوی در دوم گرم و در دوم خشک مستعمل آن تا قابض است علیو

بفارسی بارچوبه و بهندی ناکردن نامند نباتی است بستانی و غیر بستانی و بری
میباشد در اول گرم و در دوم خشک و بعضی گرم و خشک دانسته اند و بری از بستانی بتخشیر
غالب گرمی و مسخن آن را معتدل گفته اند بدل آن تخم کرفس هیلیون بفارسی کا
نامند نباتی است معروف بستانی و بری باشد و هر یک را نیز اقسام است
طبیعت تر و تازه بستانی آن در جزء اول سرد و تر و با اجزاء حاره لطیفه که
از شستن زائل میشود بهمین جهت شستن آن ممنوع است و خشک
آن مایل بخشکی و با قوه قابضه باعتدال و بستانی ابرد و ارطب از بری
و تخم بستانی در درجه دوم سرد و خشک مایل بحرارت و صاحب شفاء
الاسقام معتدل در حرارت و برودت و یابس در درجه دوم دانسته
طبیعت بری آن در جزء اول سرد و خشک و تبرید آن زیاده از بستانی
است بدل هندبای بستانی هندبای بری است هوفاریقون
نباتی است و سه قسم میباشد در سوم گرم و خشک و گفته اند خشکی آن
زیاده از گرمی آنست بدل هر یک از اقسام آن دیگری است و بدل
همه بوزن آن اذخر و نصف آن بیخ کبر و نصف وزن آن
شیطرج و نصف آن قسط و ما نیز گفته ایم حرف یا یاسمین

بهندی چنبلی نامند. گلی است خوشبو وسفید و زرد و کبود و بری وبستانی و جبلی باشد در درجهٔ دوم گرم وخشک و تا سوم نیز گفته‌اند بدل سفید آن یاسمین زرد و در تسمین بن وسفید کردن موی آن اقوی است و بدل هر دو یاسمین بری است و روغن آن مانند روغن گل مرتب نمایند گرم و تر است فقط

قد استتبّ طبع هذا الکتاب بعون الملک الوهّاب
بامر الخان الرّفیع الشّان مقدام کملاء العصر والزّمان
امام حکماء الدّهر والاوان ظفر الدّولة معظّم الملک فتح علی خان بهادر
هیبت جنگ لازالت قطوف عوائده دانیة لکلّ انسان
وصنوف عواطفه واصلة الی کلّ قاص ودان فی المطبع المحمّدی
لمهتمه محمّد حسین حفظه الله
عن شوائب الشّین سنة الف و
مائتین وثلثة وخمسین
من هجرة سیّد
المرسلین
تمّ